



جرقه در انبار باروت و قیام قم

ماه دی در تاریخ انقلاب اسلامی، بویژه دو سال پایانی رژیم پهلوی ماهی پر حادثه و سرنوشت ساز است. در این ماه که آن را «ماه مقابله همه جانبه جبهه کفر و اسلام» می‌توان نامید، سرنوشت ایران تغییر کرد و مقدمات پیروزی انقلاب رقم خورد. در دی ماه ۱۳۵۶ جیمی کارتر به ایران آمد تا ضمن حمایت از رژیم شاه - که گمان می‌کرد دموکرات‌ها حمایت کمتری از او خواهند کرد - مساله سازش اعراب و اسرائیل را نیز تعقیب نماید.

شاه که حیات خود را در گرو حمایت آمریکایی‌ها می‌دانست، وقتی کارتر او را «رهبری مقتدر» خواند که «به واسطه وجود او ایران به جزیره ثبات در منطقه‌ای ناآرام تبدیل شده»، با خیالی راحت به آینده و تداوم سلطنت خود می‌اندیشید. بلافاصله پس از پایان دیدار کارتر از ایران، شاه با تکیه بر حمایت‌های بی‌دریغ ایالات متحده از او و با هدف

قدرت نمایی در مقابل مخالفین، دستور چاپ مقاله‌ای موهن علیه امام خمینی را صادر کرد. انتشار این مقاله در روزنامه اطلاعات مورخ ۵۶/۱۰/۱۷ اعتراض گسترده طلاب و مردم انقلابی ایران را موجب شد. دو روز بعد، مردم انقلابی قم علیه رژیم شاه و چاپ آن مقاله ننگین تظاهرات گسترده‌ای نمودند. عکس‌العمل ماموران رژیم شاه رگبار مسلسل‌های آنان بود که قیام ۱۹ دی ماه را - که مصادف با ۲۹ محرم بود - به خون آغشته ساخت.

در همین ماه، مردم که فرقه ضاله بهائیت را در جرایم شاه شریک می‌دانستند هر نوع معامله و مراوده با بانک صادرات - که اکثر سهام آن متعلق به اعضای این فرقه (همچون هژبر یزدانی) بود - را تحریم کردند و بانک را به آستانه ورشکستگی کشاندند. در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، چهل روز پس از کشتار مردم قم، تبریز به پاخاست و رژیم، آن مردم غیور را نیز به گلوله بست. در چهل‌م شهادی ۲۹ بهمن، شهر یزد شاهد به گلوله بستن معترضان بود. کشتار اهالی متدین یزد، موجی از اعتراضات مردمی را در سراسر ایران موجب گردید.

در شهریور ۵۷ جمشید آموزگار از صدارت استعفاداد و جعفر شریف‌امامی با شعار «آشتی ملی»، دولت خود را تشکیل داد، و ۱۲ روز بعد از دریافت فرمان نخست وزیری در راستای آشتی با ملت! مردم تهران را در میدان شهدا به خاک و خون کشید و حکومت نظامی را در تهران و یازده شهر برقرار نمود. پس از کشتار مردم تهران در ۱۷ شهریور و اعلام حکومت نظامی، موج اعتصابات، ایران را فرا گرفت و تظاهرات همچنان ادامه داشت. دولت شریف‌امامی یک روز قبل از سقوط، تظاهرات دانشجویان و دانش‌آموزان را نیز به خون کشید و سرانجام دولت نظامی ارتشبد از هاری برای تداوم سرکوب و اعمال خشونت بیشتر جانشین دولت شریف‌امامی شد اما خیلی زود گرفتار امواج ناشی از تکبیرهای مردم در شب‌های محرم بر بالای بام‌ها و طوفان کوبنده حماسه حسینی (ع) شد. عزاداری مردم در تاسوعا و عاشورای ۵۷ به فراندومی علیه رژیم تبدیل شد. از ابتدای دی ماه ۱۳۵۷ بحث رفتن شاه جدی‌تر شد و گفتگو بر سر یک نخست وزیر - که در دوران نبودن شاه در ایران بر سر کار بیاید - بالا گرفت. ۲۶ دی ماه شاه عملاً سقوط کرد و با سپردن امور به شورای سلطنت و نخست‌وزیر جدید، شاپور بختیار ایران را ترک گفت. بعد از ظهر آن روز تهران و شهرستان‌ها شاهد پایکوبی ملی مردم ایران بود. مجسمه‌های طاغوت یکی پس از دیگری فرو کشیده می‌شد. مرغ طوفان در حالی که رجز می‌خواند به مصاف ملتی آمده بود که در مکتب حسینی (ع) نه از شمشیر می‌هراسید و نه فریب شعارهای پوچ و توخالی ملی‌گرایان قلابی را می‌خورد. در ۲۹ دی ۱۳۵۷ مصادف با اربعین حسینی، غیرقانونی بودن رژیم شاه و لزوم تاسیس حکومت اسلامی از سوی مردم در تظاهرات میلیونی عزاداران، یک بار دیگر فریاد کشیده شد. در ۳۰ دی ۱۳۵۷ امام خمینی شرط دیدار با سید جلال تهرانی رئیس شورای سلطنت را استعفا از شورای سلطنت و غیرقانونی خواندن آن اعلام نمود و یک روز بعد تهرانی در پاریس چنین کرد و به دیدار امام شتافت و به این ترتیب فروپاشی دستگاه‌های رژیم آغاز شد.

امسال به مناسب سی‌امین سال این رخداد بزرگ برآنیم وقایع منجر به سقوط رژیم پهلوی را بویژه در دی ماه ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ با شما مرور نماییم تا با عمق نهضت اسلامی خود بیشتر آشنا شویم.

www.jamejamonline.ir
ayam@jamejamonline.ir
شماره ۴۴
دی ۱۳۸۷ / ۱۶ صفحه

پژوه‌پایان معاصر

شاپاره: ISSN 1735-3785
کلید عنوان: Ayyām (Tihrān)

● ۴۰۰ روز طوفانی

طلیعه / ۲

● محرم، قیام ۱۹ دی را آفرید

گفت و گو با سید مصطفی تقوی / ۴

● صدر اعظم ناتوان

نقش‌ها / ۶

● نهضت حسینی ۴

عکاس باشی / ۸

● توهین ملایم!

پرسه / ۱۰

● خمینی بسیار محبوبیت دارد

نهبانخانه / ۱۲

● پشت پرده آن مقاله چه گذشت؟

مقاله آزاد / ۱۳

● حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶

کتابخانه تخصصی / ۱۴

● خروج شاه از کشور

یادمان / ۱۵

● این «علی رخم» کیست؟

ایستگاه آخر / ۱۶



کشتار و ضرب و شتم جوانان و نوجوانان، رژیم را در پایتخت سقوط بیشتر کرد می‌برد.



صفاءالدین تبرانیان

گاف بزرگ و انبار باروت

روز ۱۷ دی ۱۳۵۶ شاه دست به ریسک بزرگی زد که بعدها از آن به عنوان نوعی انتحار سیاسی تعبیر شد. عصر این روز، روزنامه اطلاعات در شماره ۱۵۵۰۶ با درج مقاله‌ای با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» توفانی بپا کرد. در مقاله یاد شده به امام خمینی به گونه‌ای کینه‌توزانه و بیمارگونه حمله شده بود و از وی به عنوان «مردی ماجراجو ولی بی‌اعتقاد و وابسته و سرسپرده به مراکز استعماری و به خصوص جاه‌طلب» یاد شده بود؛ «مردی که سابقه‌اش مجهول بود و به قشری‌ترین و مرتجع‌ترین عوامل استعمار وابسته بود و چون در میان روحانیون عالی‌مقام کشور، با همه حمایت‌های خاص موقعیتی به دست نیاورده بود، در پی فرصت می‌گشت که به هر قیمتی هست خود را وارد ماجراهای سیاسی کند و اسم و شهرتی پیدا کند» و در ادامه آن نیز تهمت‌های ناروا و ناجوانمردانه دیگری به رهبر جنبش اسلامی ملت ایران وارد شد و این در حالی بود که بر آمدن رژیم پهلوی، خود زاینده سیاست‌های استعماری انگلستان بود.

برخی پژوهندگان چاپ و انتشار این مقاله را در شرایط آن روز کشور به مثابه نخستین جرقه در انبار باروت نظام شاهنشاهی ارزیابی می‌کنند. «باری روبین» کارشناس مسائل بین‌المللی در این زمینه می‌گوید:

«اولین جرقه انقلاب روز نهم ژانویه سال ۱۹۷۸ فقط هشت روز پس از عزیمت کارتر از ایران روشن شد. این جرقه، مقاله توهین آمیزی بود که به دستور داریوش همایون وزیر اطلاعات وقت، علیه آیت‌الله خمینی در یکی از روزنامه‌های مهم تهران منتشر شد.»^۱

بعضی از محققان تاریخ سیاسی معاصر ایران برآنند که با چاپ این مقاله، یکی از اولین قدم‌ها در زمینه نابودی حاکمیت پهلوی توسط کارگزاران آن رژیم برداشته شد. نیکی ر.کدی یکی از آنان است که می‌نویسد:

«در ماه ژانویه سال ۱۹۷۸ (دی ماه ۱۳۵۶) رژیم نشان داد که در ارزیابی قدرت مخالفین مذهبی خود دچار سوء محاسبه عجیبی است و یکی از قدم‌های نابودکننده خود را برداشت به حساب گزارشات موجود به دستور شاه، مقاله‌ای در روزنامه نیمه‌رسمی اطلاعات چاپ شد که در آن به شدت به آیت‌الله خمینی حمله و توهین شده بود. مقاله مزبور از داریوش همایون، وزیر اطلاعات سرمنشا گرفته بود (او یکی از دانشجویان مخالف شاه در گذشته بود که بعدها در رژیم ترقی بسیار کرد).»^۲

فراخوان مبارزه از نجف

اکنون به منظور فهم هرچه بهتر و بیشتر این اقدام خطرناک که ارکان حاکمیت پهلوی را لرزاند، لازم است با آنچه موجبات برافروختن خشم شاه شد، دقیق‌تر آشنا شویم.

در یکم آبان ۱۳۵۶ ستاره جان آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، ولد ارشد امام خمینی به گونه مرموزی خاموش شد. این رخداد موجب شکل‌گیری مجالس ترحیم گسترده و در نوع خود بی‌سابقه‌ای شد که تا ۱۱ آذرماه - مقارن چهلمین روز درگذشت ایشان - ادامه یافت. در فاصله ۷۷ روزه رحلت فرزند مرجع تقلید شیعیان تا انتشار مقاله توهین‌آمیز در اطلاعات، همچنین مراسم اربعین ارتحال تا ۲۶ روز بعد که مقاله کذابی به چاپ می‌رسد، آیت‌الله العظمی خمینی در چهار نوبت زیر طی مکاتیب و سخنانی، به جنب و جوش نهضت اسلامی علیه حاکمیت پهلوی دوم شدت می‌بخشند.

نخست: پاسخ ایشان در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۶ به تلگراف تسلیت یاسر عرفات، رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین به مناسبت فقدان

زمینه‌های قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶

۴۰۰ روز طوفانی



فهرست اطراف مدرسه فیضیه، جلوگیری از پخش اعلامیه‌های امام خمینی (ره) و ضرب و زخم روز حائونان / عیاش ملکی

کشور به مناسبت درگذشت ناگهانی فرزندشان است که چکیده گزاره‌های مهمی از آن بدین قرار است:

«من به شما و سایر برادران که در داخل کشور زیر چکمه پلیس و در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها به سر می‌برند و با محرومیت‌ها و مصیبت‌های جان‌فرسا دست به گریبان هستند و به خاندان کسانی که در راه حق، زیر شکنجه شاه جان خود را فدا کردند، امید نصرت و پیروزی می‌دهم... و باید شاه و دار و دسته‌اش بدانند که چه در ملاقات با رئیس‌جمهور آمریکا موفق به تجدید نوکری و تثبیت مقام غیرقانونی بشود یا نشود، ملت ایران اورانمی خواهند دست از مبارزه برنمی‌دارند تا انتقام جوانان به خون آغشته خود را بگیرند.»^۳

چهارم: بیانات مهم امام خمینی در فقدان فرزندشان در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۵۶، یک هفته پیش از درج و انتشار مقاله ۱۷ دی‌ماه در روزنامه اطلاعات، است که مشروح‌ترین آن هم به شمار می‌آید و خلاصه‌ای از آن عیناً نقل می‌شود:

«در زمان این مرد سیاه‌کوهی، در زمان این رضاخان قلدر ناجیب، یک قیام از علمای اصفهان بود، علمای اصفهان از اصفهان آمدند به قم و علمای بلاد هم از اطراف جمع شدند در قم و نهضت کردند برخلاف اینها... اگر این مرد پایش یک خرده‌ای محکم بشود، همچو لطمه‌ای بزند به مردم که آن طرفش پیدا نباشد...»^۴

به طوری که از فرازهای منقول آشکار می‌شود، پس از یک دوره کوتاه مدت رکود و علی‌الظاهر آتش زیر خاکستر، لحن رهبر انقلاب اسلامی بار دیگر به شدت گزنده و متوجه شاه می‌گردد، به طوری که او را کانون فتنه، فساد و جنایت معرفی می‌کند. شاه که فردی ضعیف‌النفس بود سرمست از آنچه اقتدار و محبوبیتش می‌پنداشت، نظر به اطمینانی نیز که در تهران از سوی جیمی کارتر، رئیس‌جمهور منتخب حزب دموکرات آمریکا به وی داده شد، دست به ناشیگری بزرگی زد و بدون شناخت صحیح از اوضاع و احوال آن روز جامعه و اطمینان از ریسکی که مبادرت بدان می‌ورزد در دامی که خود گسترده بود، افتاد. شاید هم این نوعی تاکتیک

حساب شده بود که از سوی امام اتخاذ شد تا شاه را که طاققت عدم پاسخ‌گویی به این گونه حملات را نداشت، این مرتبه در موقعیت حساس و ویژه‌ای به رویارویی و مبارزه بطلبد، و از این روست که از نگاه برخی تحلیلگران وقایع تاریخ سیاسی معاصر ایران، مقاله ۱۷ دی ۱۳۵۶ روزنامه اطلاعات، پاسخی بود به حملاتی که آیت‌الله العظمی خمینی آغازکننده دور تازه آن بود. به تعبیر داریوش همایون، سخنانی که از نجف برخاست و به گوش آخرین شاه ایران رسید، بر او گران آمد و تصمیم به پاسخ‌گویی گرفت.^۵

بر مبنای اظهارات برخی رجال حاکمیت پهلوی می‌توان چنین نتیجه گرفت که مقاله ۱۷ دی ۱۳۵۶ روزنامه اطلاعات نه به دفاع از نظام در برابر حملات امام، بلکه در امتداد سیاست حزب دموکرات آمریکا و گشایش فضای باز سیاسی به منظور ظهور و بروز توان نیروهای مخالف، به ویژه اسلامگرایان بوده است. بنا به آنچه احسان نراقی نقل می‌کند:

«شبی در یک مراسم میهمانی احمد قریشی را دیدم و به او گفتم: این نوشته [مقاله ۱۷ دی ۱۳۵۶] چقدر احمقانه بود؛ گفت: در جلسه کمیته مرکزی حزب رستاخیز همین موضوع مطرح بود. داریوش همایون هم آنجا بود و گفت: ما آب ریختیم در سوراخ مورچه تا مورچه‌ها بیرون بیایند. تر آقایان این بود کسانی که اهل مبارزه هستند خود را نشان دهند. شاه در مقابل سیاست حزب دموکرات آمریکا و کارتر در خصوص باز شدن فضای سیاسی، هدفش آن بود که اگر ما آزادی بدهیم اسلامی‌ها با توده‌های ما سرپلند خواهند کرد. بنابراین شاه مایل بود با این کار سر و صدا بلند شود و مخالفین مذهبی حکومت نمایان شوند.»^۶

نقل قولی که محل مذاقه می‌باشد و تحلیل آن از ابعاد گوناگونی حائز اهمیت است.

ریسک خطرناک

جیمی کارتر پس از خط و نشان کشیدن‌هایی که در خصوص ایجاد و گسترش فضای باز سیاسی در ایران با محمدرضا پهلوی داشت، سرانجام در ۱۰ دی ۱۳۵۶ با یک سفر هفده ساعته در شب سال نو میلادی وارد



تهران شد و روز بعد همراه با سایروسونس، وزیر امور خارجه و برژینسکی، مشاور امنیت ملی خود، تهران را ترک کرد. کارتر در ضیافت شامی که شاه برای او ترتیب داده بود اظهار داشت که «ایران به دلیل رهبری بزرگ شاه، به جزیره ثبات در یکی از آشوب زده ترین مناطق جهان تبدیل شده است».

صرف نظر از تحلیلگران وقایع سیاسی در آستانه انقلاب اسلامی ایران، دولتمردان و حتی نظامیان حاکمیت پهلوی نیز بر این باورند که چاپ و انتشار مقاله ۱۷ دی ماه روزنامه اطلاعات را می توان نقطه عطفی در آغاز اعتراضات و مخالفت های مردم دانست. یک نمونه سپهبد صمدیان پور، رئیس شهربانی کل کشور است که در جلسه مورخ ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ شورای امنیت ملی و هیأت دولت اظهار می دارد:

«ریشه این ناراحتی هایی که ما داریم از ۱۷ دی سال گذشته شروع شده، روز ۱۷ دی به مناسبت روز آزادی زنان، یک مطلبی در روزنامه اطلاعات نوشته شد که بر علیه فردی که فعلا در ایران نیست، از فدای آن روز یعنی ۱۸، اول شهر قم منتشر شد و در تهران هم باز تشنجاتی بود که منجر شد به روز ۱۹ دی، در قم همه اعتصاب کردند و پلیس هم مجبور شد که وظیفه قانونی خود را عمل بکند»^{۱۰}

علی باستانی، دستیار سردبیر در امور داخلی و سیاسی روزنامه اطلاعات در آن دوره در خصوص چگونگی دریافت مقاله از همایون اظهار می دارد:

همایون پاکت را که علامت وزارت دربار روی آن بود و یادداشت ضمیمه مقاله را برداشت و اصل مقاله را به من داد و گفت این مقاله باید حتما در جای مناسبی در روزنامه چاپ شود. شتابزدگی همایون در این کار و اصرار او در چاپ فوری مقاله ای که آن را به دقت مطالعه نکرد، نشان می داد که وی قبلا در جریان تهیه این مقاله بود و از مضمون آن آگاهی داشته است.

مقاله در هیئت تحریریه اطلاعات طوفانی برپا می کند و اعضای هیئت تحریریه روزنامه از فرهاد مسعودی سرپرست روزنامه می خواهند که برای جلوگیری از چاپ آن در روزنامه به نخست وزیر متوسل بشود. جمشید آموزگار از موضوع مقاله اظهار بی اطلاعی می کند، ولی بعد از تماس با شاه مطلع می شود که مقاله به دستور خود شاه تهیه شده و (اعلیحضرت اصرار دارند که مقاله قبل از مسافرتشان به مصر در روزنامه چاپ شود).^{۱۱}

شش روز پس از این که جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا تهران را ترک کرد، مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به دستور شاه در روزنامه اطلاعات درج شد، و دو روز بعد ۱۹ دی ۱۳۵۶ - محمدرضا پهلوی به منظور انجام هماهنگی هایی در سطح منطقه برای دیدار و گفتگوی یک روزه با انور سادات وارد «اسوان» شد و روز بعد مصر را به قصد به عربستان سعودی و مذاکره با ملک خالد، ترک کرد. شاه، خرسند از اطمینان خاطری که با حضور کارتر در تهران به وی داده شد و تأیید و مذاکره و هماهنگی با برخی از سران منطقه، که بر عهده اش محول گردید، دستور تهیه مقاله ای آنتشار را می دهد.

نویسنده مقاله ۱۷ دی ۵۶ کیست؟

در پی واقعه درگذشت آیت الله سید مصطفی خمینی در نجف اشرف، سیل تلگراف های تسلیت به پایتخت علمی و معنوی شیعیان جهان سرازیر شد که همین امر بار دیگر باعث شدت گرفتن حملات از سوی مرجع بزرگ تبعیدی مقیم نجف بر ضد حاکمیت پهلوی شد. گزارش موجزی از سخنان، و پیام های مکتوب امام خمینی از دو طریق: یکی، ارتشبد نعمت الله نصیری، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور [ساواک] و دیگری، عباسعلی خلعتیری، وزیر امور خارجه، به آگاهی شخص شاه رسید و شاه بی تحمل و کم طاقت هم که حالا با حضور کارتر در تهران دلگرم تر شده بود با ارزیابی شتابزده از میزان محبوبیت و نفوذ امام خمینی در میان مردم و گروه های معارض با حاکمیت خود، دستور تهیه مقاله ای توهین آمیز علیه ایشان را داد. این مأموریت به عهده امیر عباس هویدا، نخست وزیر تازه برکنار شده و

وزیر دربار نهاده شد. در این میان نقش ساواک، آماده سازی و تدوین اطلاعات موجود از امام خمینی در پرونده ساواک بوده است که برخی در این خصوص از پرویز نیکخواه نام می برند. در این میان آنچه را نیز که «مقام عالی رتبه امنیتی» در گفتگو با دکتر عباس میلانی، و همچنین آن «مستول ساواک» در گفتگو با دکتر احسان نراقی اظهار داشته اند نشان دهنده آن است که شاه به سازمان اطلاعات و امنیت دستور داده است تا آگاهی های موجود در پرونده ای که از امام در آرشیو ساواک نگهداری می شود را در اختیار هویدا قرار دهد. هویدا نیز وظیفه تهیه مقاله را به دفتر مطبوعاتی خود واگذار می کند. بنابر آنچه از احمدعلی مسعودانصاری نقل شد، هنگامی که هویدا از نخست وزیری به دربار آمد، تیم دفتر مطبوعاتی خود را نیز بدانجا منتقل کرد. مسوولیت دفتر مطبوعاتی هویدا با فرهاد نیکخواه بود. به نوشته انصاری نامه یاد شده قطعا به وسیله نیکخواه تهیه شده است. میلانی نیز از تهیه مقاله توسط دو نفر از همکاران هویدا سخن می گوید. شک نیست که مقاله ۱۷ دی ۵۶ به اهتمام یک «تیم» و نه یک نفر نهاده شد. تیمی مرکب از چند نفر که البته مسوولیت آن را فرهاد نیکخواه عهده دار بود.

فرهاد نیکخواه که مشاور مطبوعاتی امیرعباس هویدا، نخست وزیر بود، به سال ۱۳۰۷ متولد شد. وی متأهل و دارای لیسانس حقوق بود و مدتها با روزنامه اطلاعات همکاری داشت^{۱۲} و طی سال های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹ عضو «گروه ناسیونالیست های انقلابی» (کنا) بوده است و نشریه «جام جم» را منتشر می کردند.

به هر روی پس از صدور دستور شاه مبنی بر تهیه مقاله علیه آیت الله العظمی خمینی، بنا به آنچه میلانی نوشته است «هویدا هم بلافاصله کار تهیه مقاله را به دو نفر از همکارانش محول کرد». مقاله مذکور دستپخت

(مجموعه ورزشی آریامهر (= «آزادی» کنونی)) برگزار شد. طبیعی است نظر به زمان برپایی کنگره در روز چهارشنبه احتمال چاپ مقاله برای صبح روز بعد (پنج شنبه ۱۵ دی) میسر نبوده و البته روز بعد هم - آدینه ۱۶ دی - روزنامه ای منتشر نمی شده است و مقاله روز شنبه ۱۷ دی در اطلاعات به چاپ می رسد. پس، از تاریخ تحویل مقاله به علی باستانی، خبرنگار گروه سیاسی روزنامه اطلاعات - چهارشنبه ۱۴ دی - تا روز چاپ و انتشار آن - شنبه ۱۷ دی - سه روز مقاله در روزنامه اطلاعات به رغم استعجال شاه معطل مانده است که نوعی ریسک به شمار می آید و باز هم نشان از فقدان کارکرد حسابگرانه دولتمردان حاکمیت پهلوی دارد.

درباره چگونگی در اختیار نهادن مقاله به خبرنگار روزنامه اطلاعات هم حرف و حدیث فراوان است. این که آیا همایون به منظور کاهش حساسیت، مقاله را از پاکت سربرگ دار وزارت دربار خارج ساخت و آن را داخل یک پاکت معمولی قرار داد و تحویل روزنامه نگار نامبرده داد، که در این حالت حداقل پیرو تماس تلفنی وزیر دربار، از سر کنجکاوی هم که شده قاعدتا مقاله را ورنه از آنجا که این که مقاله را به همان شکل مهمور به نقش وزارت دربار تحویل مخبر روزنامه داده است، که با توجه به خواسته همایون که مقرر کرده بود از این پس این گونه مقالات سفارشی برای چاپ از طریق وزارت اطلاعات و جهانگردی در اختیار جراید و نشریات قرار گیرد، بی شک پاکت مقاله تغییر کرده و مقاله از آن خارج شده و به رؤیت اجمالی همایون هم رسیده است؛ اگرچه در این زمینه هم میان نوشته ها و گفته های همایون ناهماهنگی به وضوح ملاحظه می شود. اما آنچه پس از تحقیق در این خصوص بدست آمد نشانگر آن است که پاکتی که از سوی دربار برای همایون فرستاده شده بود تغییر کرد و مقاله از آن پاکت درآورده شده و در پاکتی معمولی قرار گرفت و

سروصدایی که بلند شد



احسان نراقی به نقل از احمد قریشی یکی از مسوولان حزب رستاخیز، دلایل چاپ مقاله روزنامه اطلاعات را چنین بیان می کند: در یک مراسم مهمانی احمد قریشی را دیدم و به او گفتم: این نوشته چقدر تحریک آمیز بود. گفت: در جلسه کمیته مرکزی حزب رستاخیز همین موضوع مطرح بود. داریوش همایون هم آنجا بود و گفت: ما آب ریختیم در سوراخ مورچه تا مورچه ها بیرون بیایند. تز آقایان این بود کسانی که اهل مبارزه هستند خود را نشان دهند. شاه در مقابل سیاست حزب دموکرات آمریکا و کارتر در خصوص باز شدن فضای سیاسی، هدفش آن بود که اگر ما آزادی بدهیم، اسلامی ها یا توده های ما سر بلند خواهند کرد. بنابراین شاه مایل بود با این کار سروصدایی بلند شود و مخالفین مذهبی حکومت، نمایان شوند.

فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۴، مصاحبه با احسان نراقی، ص ۲۴۰.

به این صورت به روزنامه تحویل داده شد. البته در اینجا، سخن از تحویل سه بسته به همایون نیز به میان آمده که دو نامه باقیمانده، یکی برای امیر طاهری در کیهان، و دیگری نیز از آن خود همایون، (به عنوان مدیر آینده گان) بوده است.^{۱۵}

به نظر می رسد در انتخاب روزنامه ای که می بایست مقاله تحریک آمیز در آن طبع و منتشر شود دقت نسبی و ارزیابی لازم صورت گرفته باشد و گزینش روزنامه اطلاعات غیرکارشناسانه و بدون مطالعه و سنسجیده نبوده است. بنابر آنچه همایون نوشته، وی مقاله را «به خبرنگار اطلاعات که اتفاقا در آن نزدیکی ها بود» داده است، که از این عبارت به گونه ای که پیشتر نیز اشاره شد این استنباط به ذهن متبادر می گردد که انتخاب «اطلاعات» کاملا تصادفی بوده و فقط به این دلیل که خبرنگار آن در نزدیکی همایون قرار داشته است، صورت پذیرفته است و از این رو این مقاله در جریده مذکور به طبع رسید، که البته دلیل علیل و ضعیفی است و قابل قبول نیست. چنین می نماید که دفتر مطبوعاتی هویدا که چند ماهی از استقرار آن در وزارت دربار نمی گذشت،

صرف نظر از تهیه مقاله، بر چاپ آن در روزنامه اطلاعات نیز تاکید داشته است. این توافق بی شک در خلال گفتگوی تلفنی وزیر دربار با وزیر اطلاعات و جهانگردی به دست آمده است و هویدا و همایون هر دو بر چاپ مقاله در روزنامه اطلاعات به نظر مشترکی رسیدند. فرهاد نیکخواه و داریوش همایون - اعضای سابق گروه ناسیونالیست های انقلابی - که چند سالی از کار حرفه ای مطبوعاتی خود را در روزنامه اطلاعات پشت سر گذاشته بودند به خوبی با نحوه اداره، اوضاع کاری، موقعیت روزنامه و مخاطبانش آشنایی داشتند. واقعیت این است که بهترین انتخاب برای درج مقاله در آن شرایط «اطلاعات» بود. به طور سنتی طیف دینداران جامعه و در صدر آن جامعه روحانیت تمایل بیشتری به مطالعه روزنامه باسابقه اطلاعات داشتند و آن را بر روزنامه کیهان که در آن برهه و به نسبت فرهنگ سیاسی آن زمانه گرایش های غرب گرایانه تری داشت و ۱۶ سال پس از اطلاعات بنیاد نهاده شد، ترجیح می دادند. روزنامه آیندگان هم با توجه به شایعاتی که در خصوص کمک اسرائیل در راه اندازی آن و همچنین مدیریتش بر سر زبان ها بود، با اقبال عامه مواجه نبود؛ پس مناسب ترین نشریه برای چاپ آن مقاله، روزنامه اطلاعات بود.

در پی وصول مقاله سفارشی دربار شاهنشاهی به روزنامه اطلاعات، مدیران روزنامه به درخواست بنی احمد مبادرت به تشکیل جلسه کردند. نتیجه جلسه استعفای حسین بنی احمد، سردبیر وقت روزنامه در اعتراض به مقاله و مخالفت با چاپ آن بود. مدیران روزنامه از طریق خط تلفن ویژه ای که ارتباط روزنامه را با خانه فرهاد مسعودی برقرار می کرد با او تماس می گیرند. کوشش آنان در این زمینه راه به جایی نمی برد و مسعودی تمعدا به منظور شانه خالی کردن از زیر بار مسوولیت و تصمیم گیری در دسترس آنان قرار نمی گیرد؛ و در این زمینه نوشته برخی پژوهشگران مبنی بر این که مسعودی در تهران نبوده و به سفر رفته بود، صحیح نیست.^{۱۶} به هر حال گفتگوی احمد شهیدی، سردبیر کل اطلاعات با داریوش همایون هم راه به جایی نمی برد^{۱۷} و به رغم اندک مقاومت تنی چند از مدیران ارشد روزنامه، مقاله به طبع رسید.

به نظر می رسد اراده ای برتر از خواست مدیران روزنامه اطلاعات در این باره تصمیم گیری کرده باشد و حالا در پی این اقدام انتحاری و مانور ناشیانه، شمارش معکوس پایان سلطنت پهلوی آغاز شده بود. هیچ کس نمی توانست حتی تصورش را بکند که از ۱۷ دی ۱۳۵۶ فقط ۴۰۰ روز تا اقتراض رژیم پادشاهی در ایران زمان باقی مانده باشد.

پی نوشت ها:

۱. باری روبین، جنگ قدرت ها در ایران، ترجمه محمود مشرفی، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۹. ۲. نیکی آرکدی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹، صص ۳۵۷، ۳۵۸. ۳. یعنی، مصیبت های دیگر در برابرش خوار و ناچیز می گردد. ۴. صحیفه نو، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (مدظله العالی)، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۲۴۷، ۲۴۸. ۵. همان، صص ۲۴۹، ۲۵۰. ۶. همان، صص ۲۵۲، ۲۵۴. ۷. همان، صص ۲۵۵، ۲۶۶. ۸. تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۶۸. ۹. منبع شفاهی، احسان نراقی، بنگرید به گفت وگو با احسان نراقی در تاریخ معاصر ایران (فصلنامه)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، س ۶ ش ۲۴، ۱۳۸۱. ۱۰. تصمیم شوم؛ جمعه خونین، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۴۶، ۴۷. ۱۱. محمود طلوعی، داستان انقلاب، تهران، علم، ۱۳۷۰، ص ۲۸۶. طلوعی از علی باستانی به خطا به عنوان «سردبیر اطلاعات» یاد می کند، حال آن که وی دستیار سردبیر بوده است و سردبیر روزنامه اطلاعات حسین بنی احمد بوده است. علی باستانی نیز به منظور تهیه خبر در کنگره حزب رستاخیز شرکت کرده بود. ۱۲. چهره مطبوعات معاصر، ص ۴۴۲. ۱۳. علی شعبانی از همکاران تیم مطبوعاتی نیکخواه در ابتدای سال ۱۳۸۱ در تهران درگذشت وی پیش از مرگ به یکی از نویسندگان تاریخ معاصر، که مایل به بازگویی نامش نبود، در خصوص مشارکت خود و سهمی که در تهیه مقاله ۱۷ دی ۱۳۵۶ داشته است، مطالبی را بازگو کرده بود. ۱۴. بنگرید به: داریوش همایون؛ دیروز و فردا، ص ۹۲؛ احمد سمعی، سی و هفت سال، ص ۱۵۸؛ احمدعلی مسعودانصاری، من و خاندان پهلوی، ص ۷۶. ۱۵. گفت وگو با محمد حیدری، مورخ ۱۳۸۱/۶/۱۹. ۱۶. منبع شفاهی: محمد حیدری. ۱۷. منبع شفاهی: محسن میرزایی

نگاهی به قیام مردم قم در گفتگو با سیدمصطفی تقوی مقدم



سیدرضا حسینی

محرم، قیام ۱۹ دی را آفرید



تهران، پل کالج، راهپیمایی عظیم مردمی در ناسرعای حسینی (۱۹ آذر ۱۳۵۷) / عکس: محمد سیاد

رژیم پهلوی به ادعای تمام تحلیلگران در سال ۱۳۵۶ در بهترین شرایط از حیث اقتصادی، سیاسی و نظامی به سر می‌برد و با تکیه بر همین موقعیت در ۱۷ دی ماه مقاله‌ای را در روزنامه اطلاعات درج کرد تا به تعبیر داریوش همایون «آب در سوراخ مورچه بریزد». تا مورچه‌ها بیرون بیایند و بدین ترتیب، انقلابیون خود را نشان دهند تا راه برای سرکوب آنان هموار شود، اما سیر حوادث مسیری دیگر را رقم زد. پیرامون وضعیت آن رژیم و نیروهای مبارز و مردمی در سال ۱۳۵۶ و شرایطی که به نگارش مقاله اهانت آمیز به امام امت منجر شد و نیز پیامدها و نتایج آن مقاله و تاثیر قیام خونبار عاشورا بر نهضت ملت ایران به گفتگو با آقای سیدمصطفی تقوی مقدم پرداخته‌ایم که حاصل آن را ملاحظه می‌فرمایید.

ضمن تشکر به عنوان مدخل بحث، بفرمایید که چه تحلیلی از اوضاع سیاسی، اقتصادی و نظامی رژیم شاه در سال ۱۳۵۶ دارید؟

در سال ۱۳۵۶ حکومت پهلوی عملاً در اوج اقتدار خودش قرار داشت. چون با توجه به آرایش نظام بین‌الملل و تقسیم‌بندی قدرت در عرصه سیاست‌های جهانی بین دو بلوک شرق و غرب، ایران در حوزه بلوک غرب قرار داشت. یعنی در زمره هم‌پیمانان کشورهای غربی بود و به طور طبیعی در سیاستگذاری و تصمیم‌گیری‌هایش به بلوک غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا متوسل می‌شد. البته حکومت پهلوی ضمن حفظ روابط نزدیک خود با بلوک غرب و وابستگی‌هایی که با آنان داشت، با بلوک شرق نیز روابط مناسبی برقرار کرده بود. این امر، عملاً جایگاه این حکومت را در نظام بین‌الملل مستحکم می‌کرد. هر دو بلوک قدرت، پذیرفته بودند که ایران در مقام ژاندارمی منطقه و تامین امنیت و منافع ابرقدرت‌ها در منطقه، برای آنان مفید است و این موضوع به معنای تثبیت موقعیت بین‌المللی رژیم پهلوی بود و پشتیبانی دول قدرتمند از این رژیم را در هر شرایطی به همراه داشت.

در عرصه داخلی نیز رژیم شاه، گرچه از اساس در شهریور ۱۳۲۰ به وسیله کشورهای خارجی به قدرت رسید و تا مرداد ۱۳۳۲ از اقتدار چندانی برخوردار نبود، اما پس از این تاریخ به تدریج به تحکیم پایه‌های قدرت خود پرداخت و همه گروه‌های مخالف سیاسی را از صحنه حذف کرد و سرانجام قدرت‌های بین‌المللی برای تثبیت بیشتر آن رژیم در آغاز دهه ۱۳۴۰ پس از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی احساس کردند، زمینه برای انجام اصلاحاتی که برای رژیم پهلوی کسب جایگاه اجتماعی بکنند، فراهم شده است و با طرحی که از طرف شاه به عنوان انقلاب سفید نامیده شد در پی این منظور بودند.

در آن سال‌ها، حکومت پهلوی با پشتیبانی قدرت‌های بین‌المللی توانست مخالفت‌های مردمی به رهبری علمای دینی بر ضد خود را به ظاهر سرکوب کند و پس از پشت سر گذاشتن بحرانی که در نتیجه قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ برای حکومت ایجاد شده بود و سرانجام پس از تبعید حضرت امام خمینی در سال ۱۳۴۳ و سرکوب همه تشکلات و حرکت‌های سیاسی مخالف و منتقد، با استفاده از ساواک، به تثبیت قدرت خود پرداخت و بدین ترتیب در عرصه سیاست داخلی نیز عملاً مانع و رقیبی برای خود نمی‌دید و چنان احساس می‌کرد که در اوج ثبات و

فزاینده‌ای وجود داشت. در آن روزگار نیروهای اجتماعی بویژه گروه‌های اسلامی، انتقادی و چپ در چه شرایطی قرار داشتند؟ از سال‌های آغاز دهه ۱۳۴۰ جامعه ایران در عرصه‌های مختلفی در حال دگرگونی سریع بود. نه تنها سیاست‌های حکومت پهلوی و برنامه‌های آن باعث دگرگونی‌هایی در ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه می‌شد، بلکه رویکرد سیاسی جامعه ایران نیز شاهد دگرگونی‌هایی بود، به این معنا که تا سال ۱۳۴۲ مبارزات مردمی، مخالفت «در حکومت» تلقی می‌شد نه «بر حکومت». یعنی مبارزه در درون رژیم برای اصلاح آن ولی برخورد حکومت با حادثه خرداد ۱۳۴۲ و سرانجام تبعید حضرت امام خمینی^۱ همه رشته‌های پیوند حکومت و جامعه را از هم گسیخت و از این مقطع به بعد، نخستین دگرگونی در رهبری مبارزات ایجاد گردید. تا این مقطع، نخبگان سنتی و سیاسی جامعه، رهبری مبارزات را برعهده داشتند، اما در برابر انقلاب سفید شاه، کارآمدی خود، برای رهبری مبارزه را از دست دادند و مبارزه در این شرایط نیازمند طرح مطالبات و اتخاذ موضعی بود که بتواند طرح اصلاحی شاه و آمریکا را به چالش بطلبد و این موضعی بود که در مبانی تئوریک و مواضع حضرت امام^۲ وجود داشت و به همین دلیل مواضع ایشان مورد استقبال جامعه قرار گرفت و به طور طبیعی ایشان در مقام رهبری مردم قرار گرفتند. این تغییر رهبری، پیامدهایی نیز در دیگر عرصه‌های رویکرد مردم نسبت به حکومت پهلوی در برداشت و از این مقطع به بعد، تز «مبارزه در درون نظام برای اصلاح»، کارآمدی خود را از دست داد و کسانی که بر این تز باقی ماندند، از رهبری مبارزات عقب ماندند.

در این شرایط، غیر از رهبری عالی‌هه امام خمینی^۳، گروه‌ها و تشکلات سیاسی دیگر، برخورد‌های تند و

تامین کند، از تجهیزات مدرنی بهره‌مند بود و مقتدرترین نیروی نظامی منطقه محسوب می‌شد. بنابراین برپایه شاخصه‌های متفاوت و متعدد در عرصه سیاست، اقتصاد و امنیت، حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۶ از موقعیت مطلوبی برخوردار بود. البته این بدین معنا نیست که حکومت پهلوی در فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی، جایگاه مناسبی داشت و از مشروعیت و مقبولیتی بهره‌مند بود، بلکه باوجود موقعیت مناسب از حیث سیاسی، اقتصادی و امنیتی، شکاف بین حکومت و جامعه به نحو

امنیت به سر می‌برد. در عرصه اقتصادی، باتوجه به افزایش درآمد نفت و به کارگیری آن در طرح‌های صنعتی و اقتصادی، رژیم احساس موفقیت چشمگیری می‌کرد. اگر چه پس از رکود قیمت نفت، از سال ۱۳۵۴ به بعد با بحران‌هایی در عرصه اقتصاد روبه‌رو بود، اما این بحران‌ها را خطرآفرین و تهدیدکننده نمی‌دید. بنابراین از منظر اقتصادی نیز در شرایط مناسبی بود. با توجه به این که حکومت پهلوی به وسیله ارتش می‌بایست امنیت منطقه را برای قدرت‌های خارجی

حمله زشت

محمدحسین هیکل (روزنامه‌نگار مصری) نگارش این مقاله را یک حمله زشت شخصی می‌دانست که در خلال آن، شخص آیت‌الله خمینی متهم شده است. او معتقد است که با وجود اعتراضات سردبیر روزنامه، مقاله چاپ شد و عواقب آن را همه دیدند:



حملات متقابل نیروهای شاه، شکل‌های متعددی به خود گرفت. در اینجا باید یک حادثه ناخوشایند را توضیح بدهم، زیرا این حادثه، استفاده ساواک را از آنچه که من سانسور بوسیله «دلالی» و سانسور بوسیله «حذف» می‌خوانم، نشان می‌دهد. در نوامبر ۱۹۷۷ به «فرهاد مسعودی» سردبیر روزنامه معروف اطلاعات، مقاله‌ای داده شد که در آن آیت‌الله خمینی مورد حمله قرار گرفته بود. این حمله بویژه یک حمله زشت شخصی به حساب می‌آمد که طی آن آیت‌الله خمینی به فساد و غیره متهم شده بود... مسعودی... پس از خواندن مقاله آن قدر تکان خورد که با وزیر اطلاعات تماس گرفت و با گله و شکایت گفت: اگر این مقاله را چاپ کنیم، احتمال دارد فردا دفتر روزنامه ما را مورد حمله قرار دهند... وزیر اطلاعات به مسعودی قول داد تا با کاخ تماس بگیرد. پس از برقراری تماس، به او گفته شد که انتشار مقاله کاملاً ضروری است. وقتی که مسعودی با شکایت از عکس‌العمل اجتناب‌ناپذیر ناشی از چاپ مقاله سخن گفت: از وزیر پاسخ شنید که اهمیت نده، به وزیر کشور می‌گویم بعضی اقدامات حفاظتی برای انجام دهد. حمله قابل انتظار صورت گرفت و تمام شیشه‌های جلوی دفتر روزنامه توسط جمعیت خشمگین، درهم شکسته شد.

محمدحسین هیکل، ایران: روایتی که ناگفته ماند، ترجمه حمید احمدی، ص ۲۶۱.

به رغم این که حرکت عمومی کاملا مسالمت آمیز بود، ولی حکومت درصدد سرکوبی ملت شریف ایران برآمد. در نتیجه تظاهرات به خون کشیده شد و تعدادی از مردم و طلاب شهید شدند.

بازتاب رسانه‌های (داخلی و خارجی) قیام ۱۹ دی را چگونه بود؟

حکومت احساس می‌کرد که ظرفیت و پتانسیل جامعه ایران برای واکنش به مقاله موهن در حد همین حرکت قم محدود می‌ماند و ضمن سرکوبی می‌توان آن را از نظر تبلیغاتی تخریب کرد و آن گونه که خود مایلند به افکار عمومی ایران و جهان معرفی کنند و همین برخورد با مردم قم را به عنوان اولین و آخرین برخورد می‌پنداشتند و گمان می‌کردند: اگر آن را به دلخواه خود، حرکتی ضدملی و ضدشاه معرفی کنند، افکار عمومی نیز می‌پذیرد و موضوع خاتمه می‌یابد. از این رو روزنامه‌های داخل کشور که در یک حکومت استبدادی فقط سخنگوی دولت هستند، حرکت قم را به عنوان اقدامی اخلاکرانه و آشوبگرانه وانمود کردند که از طرف افرادی متعصب و بیگانه با دنیای جدید انجام گرفته است. رسانه‌های خارجی نیز همانند حادثه ۱۵ خرداد ۴۲ این حرکت را متناسب با همین تبلیغات پهلوی مطرح کردند.

به نظر شما مراسم یادبود چهلم شهدا که در شهرهای مختلف انجام می‌گرفت به همراه عزاداری حضرت سیدالشهدا، چه میزان در انقلاب مردم ایران تأثیرگذار بود؟

اصولا همان طوری که انقلاب اسلامی ایران، قدرت‌های جهانی، حکومت شاه و حتی صاحبان اندیشه را به شدت غافلگیر کرد و برای آنان غیرمنتظره بود، هر کدام از مراحل انقلاب اسلامی نیز ویژگی خاص خود را داشت و به گونه‌ای باعث غافلگیری حکومت پهلوی و حامیان خارجی آن شد. البته بخشی از این موفقیت‌ها، نتیجه درایت، موقع‌شناسی و هوشیاری رهبری انقلاب و بخشی دیگر نتیجه بسترهای فرهنگی و آموزه‌های دینی جامعه و سنت‌های اصیل آن بود که می‌توانست مردم را برای بسیج سیاسی و مبارزه بر ضد حکومت موفق‌تر کند.

در شرایط آن روزگار که مدرنیزاسیون، گفتمان غالب حکومت پهلوی بود، آنها گمان نمی‌کردند که سنت‌ها و آموزه‌های دینی، دیگر کارآمدی داشته باشد. ولی سنت مجالس چهلم برای اموات و شهدا با وجود ناباوری افکار غرب‌زده آن روزگار به یکی از سازوکارها و مکانیزم‌های کارآمد در بسیج سیاسی و مبارزه مردم تبدیل شد و رهبری از آن به عنوان تاکتیکی کارآمد برای هدایت انقلاب بهره گرفت.

چون اصولا مردم ایران شیعه‌مذهب‌اند و فرهنگ تشیع عملا به همه کنش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنها جهت و شکل می‌دهد، سنت مجالس ترحیم و هفتم در نکوداشت از دست‌رفتگان که شکل و محتوای آن متأثر از آموزه‌های معنوی جامعه بود، وسیله‌ای کارآمد برای بیان مطالبات جامعه از حکومت گردید.

در این راستا وقتی حکومت، آنان را سرکوب می‌کرد، مفاهیم و آموزه‌هایی چون امامت، جهاد و شهادت با توجه به رفتار ائمه معصومین بویژه مواضع حضرت علی^ع و امام حسین^ع بر رفتار مردم در قبال حکومت تأثیر بسزایی داشت و عامل جهت‌بخشی به رفتار آنان بود. به همین خاطر بود که اصولا فوت مرحوم حاج آقا مصطفی باعث تشکیل مراسم هفتم و چهلم گردید و این مراسم با چاشنی مبارزه بر ضد ظلم و استبداد و پیروی از قیام امام حسین^ع خشم حکومت برانگیخت و ۱۹ دی را آفرید و در استمرار همین سنت از آنجا که سرکوب مردم مظلوم در فرهنگ ظلم‌ستیز تشیع از مصادیق بارز یزیدگونی رژیم پهلوی شناخته شده شاه را به یزید تشبیه می‌کردند. مراسم بزرگداشت چهلم شهدای ۱۹ دی، واقعه ۲۹ بهمن تبریز را آفرید و استمرار همین سنت، به فراپندگی روند انقلاب و پیروزی نهایی آن انجامید.

حکومت پهلوی با ایالات متحده آمریکا بود، تا مبدا در درون ملت ایران این احساس به وجود آید که حکومت پهلوی از پشتوانه بین‌المللی برخوردار نیست و مبارزه با آن آسان است.

از سوی دیگر نیز پیام این سفر، مطمئن کردن و دلگرم شدن شاه از حمایت‌های بین‌المللی بود لذا او تصمیم گرفت که در برابر حضرت امام^ع واکنش شدیدی از خود نشان بدهد و نوشتن مقاله مزبور، ریشه در چنین پشتگرمی داشت.

آیا سران رژیم به بازتاب این مقاله توهین‌آمیز در جامعه فکر کرده بودند؟

در آن شرایط، شاه خود را در عرصه‌های مختلف، مستحکم و بایبات می‌دید و حمایت بین‌المللی از خود را کاملا احساس می‌کرد. آنها با نوشتن مقاله مزبور، چنین تحلیل می‌کردند که امام خمینی^ع و ملت، قدرت هیچ‌گونه واکنشی را ندارند و در داخل و خارج به این نتیجه می‌رسند که تجلیل از امام در مجالس ترحیم مرحوم آقا مصطفی امری گذرا بوده و ریشه‌دار نیست و اگر هم ملت خواستار واکنشی باشد، قطعا در حدی نخواهد بود که بتواند رژیم را تهدید کند و حداکثر حادثه‌ای مانند ۱۵ خرداد

جیمی کارتر تعبیر «جزیره ثبات» را برای آن به کار برد.

مرگ مشکوک حاج آقا مصطفی، فرزند امام خمینی^ع و برگزاری مراسم یادبود ایشان در شهرهای مختلف چه تأثیری بر روند حوادث ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۶ گذاشت؟

در شرایطی که حکومت پهلوی از هر نظر موقعیت خود را با ثبات و سیاست‌هایش را موفق می‌دید و به حمایت بین‌المللی امیدوار بود، اتفاقی افتاد که استمرار آن تمامی محاسبات را دگرگون کرد؛ و آن فوت ناگهانی و مشکوک مرحوم آیت‌الله سیدمصطفی خمینی بود.

از آنجا که امام^ع در طول سال‌ها مبارزه با حکومت پهلوی به عنوان شاخص مبارزه و مخالفت با رژیم شناخته می‌شد، فوت فرزند ایشان، مشکوک جلوه کرد و بر خصومت مردم نسبت به رژیم افزود و با وجود همه اختلافی که در کشور وجود داشت، مراسم متعدد ترحیم ایشان با تجلیل فراوانی تا ۴۰ روز در سراسر کشور برگزار شد. این حادثه باعث گردید تا حکومت احساس کند که با وجود تبعید و دور بودن امام از صحنه، هنوز ایشان در جامعه حضور و نفوذ

تقوی در یک نگاه

سید مصطفی تقوی مقدم در سال ۱۳۳۸ در شهرستان کهگیلویه، در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشود. پدر وی آیت‌الله حاج سید احمد تقوی مقدم بود.

وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان رساند.

سال ۱۳۵۷ برای تحصیل در رشته شیمی به دانشگاه راه یافت. سال ۱۳۶۲ تحصیل در دوره کارشناسی رشته علوم سیاسی را در دانشگاه تهران آغاز کرد و سال ۱۳۶۵ فارغ‌التحصیل شد.

در ۱۳۷۳ دوره کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی را از دانشگاه شهید بهشتی با دفاع از رساله خود با عنوان «مدرنیسم و دینداری در ایران» به پایان رساند.

تقوی از ۱۳۷۴ تاکنون در موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران اشتغال دارد و نیز از ۱۳۸۵ به عنوان عضو هیات علمی گروه «تاریخ و تمدن» و مدیر گروه «مطالعات انقلاب اسلامی» در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به تحقیق و پژوهش در حوزه تاریخ سیاسی ایران مشغول است. از او چند کتاب به چاپ رسیده که عبارتند از:



- ۱- تحلیلی بر اسلامی کردن دانشگاه‌ها (۱۳۷۵).
- ۲- تاریخ سیاسی کهگیلویه (۱۳۷۷).
- ۳- مدرنیسم و دینداری در ایران (۱۳۸۰).
- ۴- فراز و فرود مشروطه (۱۳۸۴).

علاوه بر این، مقالات زیادی در موضوع تاریخ معاصر ایران در نشریات علمی و تخصصی مختلف و نیز صاحب‌های مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی و ده‌ها سخنرانی در نشست‌ها و محافل علمی و دانشگاهی و نیز تدریس در دانشگاه تهران در کارنامه تقوی نمایان است.

قابل توجهی دارند. بنابراین تصمیم گرفت به گونه‌ای نسبت به حضرت امام از خود واکنش نشان دهد و در این زمینه دست به اقداماتی زد.

به نظر جنابعالی آیا نگارش مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات در راستای همین اقدامات نبود؟

بله، شما به مطلب بسیار درستی اشاره کردید. شاخص‌ترین واکنش رژیم به تجلیل مردم از مراسم ترحیم مرحوم سید مصطفی، نوشتن همین مقاله معروفی بود که روز ۱۷ دی ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات منتشر شد.

به نظر شما سفر کارتر، آن هم در شب کریسمس ۱۹۷۸ به ایران، آیا در ارتباط با همین حوادث نبود؟

باتوجه به این نکته که فکر می‌شد سیاست رئیس‌جمهور جدید آمریکا، یعنی کارتر، با سیاست‌های حکومت پهلوی ناهماهنگ است، این سفر حاکی از آن بود که به مردم ایران و دنیا بفهماند که حکومت پهلوی همچنان مورد توجه و حمایت سردمداران آمریکا - اعم از جمهوری خواه و دموکرات - قرار دارد و این مهم‌ترین پیام و تأکید بر پیوند عمیق

مسلحانه با حکومت را آغاز کردند و رویکرد قهرآمیز در مبارزات مطرح گردید و چند گروه معتقد به مبارزه مسلحانه در صحنه سیاسی ایران به وجود آمد. برخی از اینان، مانند جمعیت موتلفه در راستای اهداف مبارزاتی روحانیت و رهبری حضرت امام اقدام می‌کردند و در نتیجه توسط آنان، حسنعلی منصور، نخست‌وزیر و عامل اعطای حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) به مستشاران آمریکایی به قتل رسید و رژیم نیز به سرکوب آنها پرداخت.

در شرایطی که برخی از گروه‌های ملی، مذهبی و میانه‌رو به انفعال کشیده شده بودند و توانایی مبارزه در آن شرایط را نداشتند، تعدادی از جوانان که تاکنون پیرو این گروه‌ها بودند، از آنان جدا شده و مثنی مسلحانه اتخاذ کردند. در همین راستا بتدریج گروهی مانند سازمان چریک‌های فدایی خلق در عرصه اندیشه چپ در اواخر دهه ۴۰ شکل گرفت و در اردوگاه تفکر مذهبی، سازمان مجاهدین خلق ایران تشکیل شد. گروه‌هایی مانند جمعیت موتلفه در همان نخستین برخوردها سرکوب شدند. برخی از آنها اعدام و برخی به زندان‌های طولانی محکوم گردیدند.

این‌ها گرچه به صورت یک گروه متشکل، دیگر حضور نداشتند، اما مبارزه با حکومت پهلوی در راستای آرمان‌های حضرت امام^ع در بدنه جامعه همچنان سیر صعودی خود را سپری می‌کرد. گروه‌های مارکسیست نیز خیلی زود از گردونه مبارزه خارج شدند زیرا اصولا اندیشه‌های الحادی در جامعه شیعی ایران هیچ‌گاه مورد پذیرش قرار نگرفته و گروه‌های مارکسیستی مقبولیتی پیدا نکردند و همواره فاقد پایگاه اجتماعی بودند و این خود، یکی از عوامل ناتوانی آنان در ادامه مبارزات با حکومت بود.

غیر از فقدان پایگاه اجتماعی، اصولا گروه‌های مارکسیستی که تعدادشان معدود و محدود بود، دچار تشتت تئوریک و چند دستگی‌های تشکیلاتی نیز شدند و همین باعث گردید که از سال ۵۴، عملا گروه‌های مارکسیستی دچار اختلاف نظر و انشعاب شدند و سرانجام در سال ۵۶ عملا مضمحل گردیدند. سازمان مجاهدین خلق نیز که از بطن تشکل ملی، مذهبی نهضت آزادی برآمده بود، ابتدا صبغه اسلامی داشت و به همین دلیل به عنوان جوانان مبارز مسلمان، از طرف جامعه و برخی علمای دینی حمایت هم می‌شدند و این امر، فرصت خوبی را برای این گروه فراهم آورد تا نسبت به گروه‌های مارکسیستی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته باشد، ولی این سازمان به دلیل ضعف تئوریک رهبران آن به تدریج به مارکسیزم گرایید و عملا به همان مشکلاتی گرفتار آمد که گریبان گروه‌های مارکسیستی را در جامعه ایران گرفته بود. یعنی هم پایگاه اجتماعی خود را از دست داد و جامعه و روحانیت از آنان سلب

اعتماد کرد و هم گرفتار تفرقه و تشتت تشکیلاتی شد. به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۴، سازمان در بیانه‌ای، رسماً تغییر ایدئولوژی خود را به مارکسیسم اعلام کرد. البته در این راستا افرادی مانند شهیدان: مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لیاق که بر

اسلامی بودن سازمان تأکید داشتند با مارکسیست‌ها درگیر شدند و به وسیله آنان به شهادت رسیدند. در چنین شرایطی سازمان مجاهدین خلق گرفتار بحران تئوریک شده بود و از سال ۵۴ به بعد تعدادی از آنان در زندان به سر می‌بردند و در بیرون جامعه و در عرصه مبارزات ملی و عمومی نقش و حضوری نداشتند و از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ رویکرد مدبرانه حضرت امام خمینی^ع که تکیه بر ملت و بدنه جامعه، بدون درگیر شدن در جریان‌ها و منازعات حزبی بود، به رویکرد غالب تبدیل گردید و جامعه به طور عمومی به پیروی از ایشان با حکومت مبارزه می‌کرد.

در مجموع می‌بینیم که رژیم در عرضه بین‌المللی، سیاسی و اقتصادی در اوج قدرت بود و در داخل نیز گروه‌های مبارز مسلح را از میدان به در کرده بود لذا



واسطه شر

داریوش همایون، فرزند نورالله سال ۱۳۰۷ در تهران چشم به جهان گشود. تحصیلات خود را در دبستان‌های فیروز بهرام و ابن سینا و دوره متوسطه را در دبیرستان‌های البرز و دارایی به پایان رساند. پس از اخذ دیپلم در وزارت دارایی استخدام شد و بعدها دوره لیسانس و دکترای حقوق را در دانشگاه تهران به اتمام رسانید.

آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ مصادف با شروع فعالیت‌های سیاسی وی بود و به گفته خودش در سال ۱۳۲۱ وارد دسته‌های کوچکی که متشکل از جوانان تندرو ناسیونالیست بودند، گردید. ۴ سال بعد به جمع گروهی به نام «انجمن» که یکی از اهداف مهم آن فعالیت‌های شبه‌نظامی بود، پیوست و در یک عملیات نظامی - که گروه تصمیم به سرقت نارنجک و مین از کمپ آمریکایی‌ها گرفت - بر اثر انفجار مین پایش آسیب دید. در سال ۱۳۲۸ با تاسیس انجمن هنری جام‌جم به عضویت آن درآمد و کار روزنامه‌نویسی را با انتشار مقالاتی در مجله جام‌جم، ارگان انجمن فوق آغاز نمود.

نامبرده عضویت در احزاب پان ایرانیست، حزب ملت ایران و حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران (سومکا) را نیز در کارنامه خویش دارد. سال ۱۳۳۱ در بدو ورود به حزب سومکا به عضویت سازمان گروه جاویدان که گارد ویژه رهبر حزب بود درآمد و به اتهام حمله به مکان‌های وابسته به حزب توده، برهم زدن نظم عمومی و ایجاد اغتشاش ۳ ماه و نیم بازداشت شد و در همین سال به دنبال نازاری‌ها و تظاهرات هواداران شاه علیه دکتر محمد مصدق، دستگیر و اردیبهشت سال بعد، از زندان آزاد گردید.

سال ۱۳۳۴ در حالی که کارمند وزارت دارایی بود، ضمن تصدی سمت بازرسی عالی وزارت اقتصاد، کار خود را در روزنامه اطلاعات نیز به عنوان مصحح و سپس مترجم سرویس خارجی (بین‌الملل) آغاز کرد. آخرین سمت وی در روزنامه یاد شده سردبیری سرویس خارجی بود.^۲

در همین سال‌ها، آشنایی وی با ژوزف گودین، رئیس سازمان جاسوسی سیا سرآغاز همکاری نامبرده با

در جریان وقایع سال ۵۶ و نیمه اول سال ۵۷ کسان بسیاری ایفای نقش کردند. مرگ مشکوک آیت‌الله سیدمصطفی خمینی و برگزاری مجالس ختم فراوان و باشکوه در سراسر کشور، مانور قدرت انقلابیون بود که خشم رژیم را برانگیخت تا آنجا که روز ۱۷ دی ماه پس از اخذ مجوز از آمریکا، دستگاه شاه با اهانت به امام، چالش بزرگ خویش با ملت ایران را آغاز کرد. چالشی که جز نابودی برای آن رژیم پوسیده و جهنمی حاصلی نداشت. کارگزاران آن دوران که - از جمله مهم‌ترین ایشان می‌توان جمشید آموزگار (نخست‌وزیر) و داریوش همایون (وزیر اطلاعات و جهانگردی) را نام برد - با تحلیل غلط از شرایط روز، نشان دادند کوتوله‌هایی هستند که به غلط بر مسندهای ملتی بزرگ تکیه زده‌اند. پس از انتشار مقاله جسارت‌آمیز به امام امت، مراجع عظام و روحانیت بویژه حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی با حمایت مردانه از امام و با پشتیبانی از طلاب و مردم انقلابی، بر دل‌های مجروح و غم‌زده آنان مرهم گذارد. در این بخش از میان انبوه کسانی که به طور مستقیم و غیرمستقیم در این وقایع به شکل مثبت و منفی نقش آفرین بودند، تنی چند را برگزیده و به معرفی آنان می‌پردازیم.



آمریکاییان شد و ورودش به موسسه فرانکلین اولین گام این همکاری سیاسی و فرهنگی بود که تا سال ۱۳۴۶ ادامه داشت. گام بعدی همکاری وی با سازمان سیا، نفوذ در تشکیلات جبهه ملی بود که با هدف در اختیار گرفتن آن توسط سازمان مذکور صورت گرفت.

حضور همایون در سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، موجب اخراج وی از روزنامه اطلاعات گردید. سال ۱۳۴۳ با دریافت بورس یک ساله «نیمن» دانشگاه هاروارد راهی آمریکا شد و پس از پایان دوره و بازگشت به ایران از سوی «سیا» بارها به کشورهای خاورمیانه، خاور دور و آمریکا مسافرت نمود.

سال ۱۳۴۶ با حمایت پنهان سیا روزنامه آیندگان را که مدافع سیاست‌های خارجی آمریکا و محافل صهیونیستی بود، منتشر ساخت. ازدواج او در سال ۱۳۵۰ با هما زاهدی، نماینده مجلس و خواهر اردشیر زاهدی موجب نفوذ همایون در دربار شد. سال ۱۳۵۳ به دنبال تشکیل حزب رستاخیر به آن پیوست و با انتشار مقالاتی در روزنامه آیندگان به حمایت از حزب پرداخت. ۱۶ مرداد ۱۳۵۶ در کابینه جمشید آموزگار به سمت وزیر اطلاعات و جهانگردی منصوب و با اتخاذ سیاست سانسور مطبوعات

عرصه فعالیت را بر روزنامه‌نگاران و نویسندگان تنگ نمود.^۴ یکی از اقدامات خائنه رژیم پهلوی در زمان تصدی همایون بر وزارت اطلاعات و جهانگردی، چاپ مقاله اهانت‌آمیز به امام امت در روزنامه اطلاعات (در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶) بود. گرچه این مقاله با نام مستعار و جعلی «احمد رشیدی مطلق» منتشر گردید، ولی نگارش آن را به همایون نسبت دادند و این در حالی بود که به گفته همایون، وی هیچ نقشی در تهیه و نگارش مقاله فوق نداشته و مقاله مذکور به دستور شاه در دفتر مطبوعاتی هویدا تهیه و تنظیم شده و وی صرفاً واسطه انتقال آن به روزنامه اطلاعات بوده است.

در شهریور ۱۳۵۷ پس از سقوط دولت آموزگار، سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات علیه همایون به دلیل اقدام خائنه‌اش در چاپ مقاله مورد بحث، برقراری سانسور و ممنوع‌القول ساختن عده‌ای از نویسندگان، اعلام جرم نمودند. آبان ۱۳۵۷ با اوج‌گیری انقلاب اسلامی و روی کار آمدن حکومت نظامی، رژیم پهلوی برای منحرف ساختن اذهان عمومی، دستور بازداشت عده‌ای از کارگزاران رژیم (منجمله داریوش همایون) را صادر نمود.

وی که پس از دستگیری به زندان دژبان مرکز در پادگان جمشیدیه تهران منتقل شده بود، شامگاه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ هنگامی که مردم پادگان فوق را تسخیر کردند با استفاده از تاریکی شب موفق به فرار شد و پس از حدود ۱۵ ماه زندگی مخفی در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ از کشور گریخت و هم‌اکنون در خارج از کشور مشغول فعالیت‌های سیاسی علیه جمهوری اسلامی ایران است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران: نشر گفتار، نشر علم، ۱۳۸۰، ۱۷۵/۳.
۲. صفالالدین تبرانیان، وزیر خاکستری؛ بازشناسی نقش داریوش همایون در حاکمیت پهلوی دوم، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳، ص ۱۶۹.
۳. داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ۱۸۱.
۴. نیمه پنهان: سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست، تهران: کیهان، ۱۳۷۹، ۲۳/۱.

ویدا معزی نیا

سال ۱۳۵۵ به جای هویدا به دبیرکلی حزب رستاخیز انتخاب شد و در کابینه نیز سمت وزیر مشاور یافت. در مرداد سال ۱۳۵۶ از طرف شاه مأمور تشکیل کابینه شد. به دنبال فضای باز سیاسی در تهران و شهرستان‌ها تظاهراتی به وقوع پیوست و دولت آموزگار از نیمه دوم سال ۱۳۵۶ با اقدامات گسترده مخالفان در خارج و داخل مواجه شد، در پی آن، وقایع تاریخی مهمی رخ داد که از آن جمله «قیام ۱۹ دی قم» بود که به اعتراف بسیاری از نویسندگان (داخلی و خارجی) جرقه مشتعل‌کننده انقلاب اسلامی بشمار می‌رود. آموزگار در واکنش به اظهار نگرانی محافل خارجی درخصوص نفوذ گسترده مذهبی‌ها در میان مردم، ساده‌لوحانه، قدرت آنها را رو به زوال اعلام کرد. از ابتکارات شخصی وی در مقابله با راهپیمایی مردم تبریز، اجیر کردن چماقداران برای سرکوبی تظاهرات خیابانی بود. آموزگار که با شدت گرفتن قیام انقلابی مردم ایران به ناتوانی خود در کنترل اوضاع پی برده بود، سرانجام پس از یک سال و بیست روز زمامداری در چهارم شهریور سال ۱۳۵۷ از کار کناره گرفت و به بهانه بیماری همسرش از کشور خارج شد. وی ابتدا به ایالت فلوریدای آمریکا رفت، سپس در ایالت میامی مقیم شد و به همراه جهانگیر آموزگار یک شرکت ساختمانی تأسیس کرد. در سال‌های نخست اقامت آموزگار در آمریکا وی با باشگاه «پان امپریال» همکاری داشت. هدف این باشگاه تلاش برای اتحاد ایرانیان مقیم آمریکا و اروپا و طرح نقشه برای مبارزه با جمهوری اسلامی ایران بود. آموزگار هم‌اکنون در پاریس زندگی می‌کند.

منابع:

۱. باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، چ تهران: نشر گفتار، نشر علم، ۱۳۸۰، ۳۴ - ۳۰.
۲. جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

طاهره شکوهی

جمشید آموزگار فرزند حبیب‌الله آموزگار (سناتور) در سال ۱۳۰۲ شمسی در تهران به دنیا آمد. وی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد دانشکده‌های فنی و حقوق دانشگاه تهران شد و سال ۱۳۲۲ در بجهوجه جنگ جهانی دوم برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در دانشگاه «کرنل» آمریکا ثبت‌نام نمود و در رشته مهندسی بهداشت و هیدرولیک درجه دکتری گرفت و مدت ۳ سال در سمت دانشیار همان دانشگاه تدریس کرد. سال ۱۳۳۰ به ایران بازگشت و در اداره اصل چهار ترومن که تازه تأسیس شده بود مشغول به کار شد. سال ۱۳۳۴ دکتر جهانشاه صالح وزیر وقت بهداشتی وی را به معاونت این وزارتخانه انتخاب کرد و پس از ۳ سال در کابینه منوچهر اقبال به وزارت کار منصوب گردید. در همان سال به عضویت حزب ملیون درآمد.

سال ۱۳۳۸ از وزارت کار به وزارت کشاورزی رفت و قانون اصلاحات ارضی را به تصویب رسانید. با استعفای دولت اقبال در شهریور سال ۱۳۳۹ از خدمات دولتی کناره گرفت و حدود ۳ سال و نیم به کار آزاد (مهندسی مشاور) پرداخت. سال ۱۳۴۲ با تشکیل کابینه حسنعلی منصور به سمت وزیر بهداشتی انتخاب شد و یک سال بعد در نخستین دولت هویدا سمت خود را حفظ کرد. پس از اولین ترمیم کابینه به وزارت دارایی منصوب شد و تا اوایل سال ۱۳۵۳ یعنی نزدیک به ۹ سال در این سمت باقی‌ماند. آموزگار در کنار کارهای مربوط به وزارت دارایی مناصب و نمایندگی‌های متعدد دیگری را در سطح جهانی عهده‌دار بود که از جمله ریاست هیات نمایندگی ایران در اوپک را می‌توان نام برد.

در ترمیم کابینه سوم هویدا (اردیبهشت ۱۳۵۳) به وزارت کشور و سرپرستی سازمان امور اداری و استخدامی کشور منصوب شد. سال ۱۳۵۴ که به عنوان رئیس هیات نمایندگی ایران در جلسات اوپک در وین شرکت کرده بود، به اتفاق سایر اعضای اوپک توسط یک تروریست بین‌المللی به نام «کارلوس» به گروگان گرفته شد و پس از چند روز با وساطت بعضی از کشورها و پرداخت مقدار قابل ملاحظه‌ای پول آزاد شد.

صدر اعظم ناتوان



مرجع روشن ضمیر



آیت‌الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی در سال ۱۳۷۷ شمسی در روستای گوگرد از توابع گلپایگان به دنیا آمد. وی فرزند مرحوم سیدمحمدباقر از علمای گلپایگان بود. پدر ایشان به زهد و تقوی شهرت داشت تا جایی که وصیت نموده بود «قبر مرا در کنار جاده قرار دهید که گرد و غبار کاروان کربلا و زائران امام حسین به هنگامی که از اینجا می‌گذرند به روی قبرم بنشیند». آیت‌الله گلپایگانی دو سال و نیم پیش نداشت که مادر پارسای خود را از دست داد و در ۹ سالگی به سوگ پدر نیز نشست.

وی پس از طی تحصیلات مقدماتی در زادگاه خویش، به دلیل اقامت آیت‌الله العظمی حائری یزدی به شهر اراک مهاجرت نمود و در پی تکمیل سطح در سال ۱۳۹۷ ش. در کلاس‌های فقه و اصول آیت‌الله العظمی عبدالکریم حائری یزدی شرکت کرد.

سال ۱۳۰۰ آیت‌الله العظمی حائری یزدی به قم رفت و به تاسیس حوزه علمیه مبادرت نمود و شخصاً از آیت‌الله گلپایگانی برای حضور در حوزه دعوت نمود و ایشان در همان سال به قم عزیمت کرد و تدریس سطح را آغاز نمود.

پس از فوت آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی، آیت‌الله گلپایگانی به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. از اساتید آیت‌الله العظمی گلپایگانی می‌توان از آیت‌الله محقق غروی اصفهانی، محقق عراقی و آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی یاد کرد. درباره فقه و نیز پرهیزگاری و تواضع ایشان مطالب زیادی نقل می‌شود که از آن جمله می‌توان این مورد را گفت که: یکی از روحانیون شیراز به حضور معظم له مشرف شده و عرضه داشت که من مردم را از تقلید آیت‌الله العظمی حکیم به تقلید شما برگردانده‌ام. ایشان فرمودند: «مردم را در تقلید هرزه نکنید، طوری نکنید که مساله تقلید در میان مردم قداست خود را از دست بدهد».

از ایشان آثار زیادی به یادگار مانده است که می‌توان مدارس، مساجد، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و مراکز تبلیغی بسیاری را در داخل و خارج از کشور نام برد.

آیت‌الله گلپایگانی دارای روحیه‌ای ضد ظلم و فساد بود و همواره در برابر مظالم رژیم پهلوی همانند یک مبارز در صحنه حضور می‌یافت. از جمله می‌توان موضع‌گیری ایشان را در رابطه با تصویب لایحه اصلاحات ارضی، مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مخالفت علیه انقلاب سفید، موضع‌گیری در برابر فاجعه ۱۵ خرداد و مهاجرت علما به تهران، تبعید امام خمینی به ترکیه، مخالفت با دخالت اداره اوقاف رژیم پهلوی در امور حوزه‌های علمیه، تحریم حزب رستاخیز، حضور موثر در قیام ۱۹ دی سال ۱۳۵۶ و وقایع پس از آن تا پیروزی انقلاب اسلامی را نام برد.

پس از انتشار مقاله توهین آمیز به امام امت در روزنامه اطلاعات و کشتار مردم قم، آیت‌الله گلپایگانی که رخدادهای فاجعه‌بار قم را با

امید اسلام



آیت‌الله سید مصطفی خمینی در سال ۱۳۰۹ ش. در محله عشق علی، یکی از محلات قدیمی قم پا به عرصه وجود گذاشت. مصطفی نام پدر بزرگش بود. که سال‌ها قبل در راه مبارزه با ستم به شهادت رسید.

پس از اتهام دبستان با تشویق پدر، تحصیلات طلبگی را آغاز نمود. دوران مقدماتی طلبگی او ۸ تا ۱۰ سال طول می‌کشید، ولی این طلبه جوان طی ۷ سال آن را به اتمام رساند. آقامصطفی خمینی در ۱۷ سالگی معمم شد. از همان اوان جوانی به نماز جماعت حساس بود و به خودسازی توجه زیادی داشت. از رفاه و لذایذ دنیوی چشم می‌پوشید و اجازه نمی‌داد نفس کامجو، او را به تن پروری عادت دهد. ۲۲ ساله بود که با دختر آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری، نوه حاج شیخ عبدالکریم حائری، موسس حوزه علمیه قم ازدواج کرد. ۳۰ سال داشت که از مراجع وقت (امام خمینی و دیگران) اجازه اجتهاد گرفت.

سیدمصطفی قبل از شروع نهضت امام خمینی تا حدودی با جریان‌های سیاسی جامعه آشنایی داشت و نسبت به جریان‌های مذهبی، همفکری و گرایش نشان می‌داد. او با رهبر جمعیت فداییان اسلام یعنی سیدمجتبی نواب صفوی آشنایی داشت و در جلسات آن جمعیت شرکت می‌کرد. این آشنایی موجب شد که از همان دوران جوانی توجه خاصی به مبارزه با رژیم پهلوی داشته باشد.

آیت‌الله مصطفی خمینی پس از بازگشت از عتبات و از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به طور جدی و

حساسیت دنبال می‌کرد. اقدامات گوناگونی را به سامان آورد و از جمله ضمن ایراد سخنرانی‌های متعدد به تخطئه رژیم پهلوی پرداخت.

علاوه بر این، در سایر موارد نیز مواضع سیاسی آیت‌الله گلپایگانی نسبت به مسائل روز ایران و جهان اسلام همواره رژیم پهلوی را از ایشان بیمناک می‌ساخت. فی‌المثل مراسم نیایشی که در سال ۱۳۵۲ برای پیروزی مسلمانان در جنگ با اسرائیل برپا کرد واکنش قابل توجهی را به دنبال داشت.^۱ در خلال سال‌های خفقان پهلوی اول و دوم، آیت‌الله گلپایگانی همواره در مبارزه با سیاست‌های آن رژیم نقشی فعال داشت و پس از انقلاب اسلامی نیز همواره ایشان حمایت از نظام جمهوری اسلامی را وظیفه خویش می‌دانست و از هرگونه پشتیبانی از رزمندگان اسلام در جنگ با رژیم صدام دریغ نمی‌ورزید.

میان آن مرجع بزرگ و امام امت از دیرباز انس و الفت ویژه‌ای وجود داشت و پس از ارتحال امام، نماز با معنویت و پرشوری که توسط مرحوم آیت‌الله گلپایگانی بر پیکر مطهر امام راحل خوانده شد، همواره در یادها خواهد ماند.

سرانجام آن مرجع عالی‌قدر به سال ۱۳۷۲ در سن ۹۵ سالگی دار فانی را وداع گفت و پس از تشییع کم‌تظنیر در صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه^۳ به خاک سپرده شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حضرت آیت‌الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۸۵، ۱۱۷۱.
۲. گلزار مشاهیر، مریم حاج شیخ محمد - سعید نوری نشاط، برگ زیتون، تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۸. ۳. گلزار مشاهیر، ص ۶۸.
۴. آیت‌الله حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد، ص ۱۳. ۵. همان، ص ۲۰. ۶. گلزار مشاهیر، ص ۶۸. ۷. آیت‌الله حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد، صص ۴۴، ۴۵. ۸. علی امینی به روایت اسناد ساواک، ۴۷۲/۲.

فریده شریفی

۱۳۴۲/۱۰/۸ از زندان آزاد شد و فردای آن وارد قم شد و پنج روز بعد مجدداً دستگیر و به ترکیه تبعید شد و تا پایان عمر همراه پدر به مبارزه ادامه داد.

سرانجام در سحرگاه یکشنبه اول آبان ۱۳۵۶ در سن ۴۷ سالگی بعد از خروج یک میهمان ناشناس، اطرافیان در اتاق ایشان با پیکر بی‌جان مصطفی روبه‌رو می‌شوند.

امام خمینی در مورد آن بزرگوار، جمله‌ای گفتند که از آن می‌توان به عظمت علمی ایشان پی برد: مصطفی امید آینده اسلام بود.

کسب درجه اجتهاد در جوانی، تالیفات متعدد، تفسیر قرآن و... همگی بر احاطه علمی ایشان به موضوعات مختلف علوم اسلامی دلالت می‌کرد.

مرگ مشکوک ایشان نه تنها روند روبه جلوی انقلاب را سرعت بخشید، بلکه برانگیزه و اهداف مردم متدین و انقلابی در قیام ۱۹ دی که دفاع از ساحت مقدس رهبری و مرجعیت امام خمینی بود تاثیر عمیق بر جا گذاشت.

منابع:

۱. ستاره صبح انقلاب، روح‌الله حسینیان، تهران، مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۷۹.
۲. زندگینامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی، سجاد راعی گلوچه، تهران، عروج، ۱۳۸۴.
۳. جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در پیروزی انقلاب اسلامی، ابراهیم طالبی دارایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۵۲-۴۲.

موسی اسدی

پرونده

پزشک فداکار



دکتر غلامرضا باهر رئیس بیمارستان آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره) قم (در زمان قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶) فرزند عبدالحسین در ۱۳۲۰/۴/۱ شمسی در قم متولد شد. او تحصیلات خود را در دبستان ملی محمدیه و دبیرستان‌های ملی

محمدیه، دین و دانش و حکمت قم به پایان رساند.

باهر در مدرسه دین و دانش از محضر شهیدان بهشتی، مفتوح و حضرت آیت‌الله مکارم و آقای مصباح‌زاده منجم استفاده کرد. در همین مدرسه طبع شاعری او توسط استاد مصباح‌زاده شکوفا شد. وی بنا به توصیه شهید بهشتی علاوه بر آموختن زبان فرانسه، زبان انگلیسی را نزد ایشان روزی یک ساعت آموخت.^۱

سال ۴۱ وارد دانشگاه تهران شد و تا سال ۴۷ طب عمومی را به پایان رساند. در حین انجام خدمت سربازی (از ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹) در پادگان منظریه قم، به طور نیمه وقت در بیمارستان آیت‌الله العظمی گلپایگانی(ره) که آن زمان درمانگاهی بیش نبود انجام وظیفه کرد. سال‌های ۷۶ - ۴۹ به عنوان مسوول فنی بیمارستان مشغول بود. طی این مدت، بیمارستان از یک درمانگاه به یک واحد درمان عمومی تبدیل گردید و آموزش پزشکی دانشگاه آزاد نیز برعهده آن قرار گرفت. به طوری که اکثر پزشکان امروزی ایران، دورانی از تحصیل خود را در آن سپری کرده‌اند. دوره تخصصی را طی سال‌های ۱۳۵۵ - ۱۳۵۳ در مرکز طبی کودکان تهران گذراند^۲ و چندین بار هم برای طی دوره‌های کوتاه مدت تخصصی به خارج از کشور سفر کرد.

در واقعه ۱۹ دی ۵۶ که بسیاری از مجروحان و پیکر شهدا به بیمارستان آیت‌الله گلپایگانی قم منتقل شده بود، سازمان امنیت قم پس از تماس تلفنی با دکتر باهر، رئیس بیمارستان با تعبیر «دو سه نفر با هم دعوا کرده‌اند و پاره آجر به سر هم زده‌اند» خواستار تسلیم مجروحان واقعه به نیروهای امنیتی و مقامات دولتی می‌شود. ساواکی‌ها پس از مواجه شدن با مقاومت وی در تحویل ندادن اجساد می‌گویند: اگر با زور ببریم برای شما بد می‌شود. دکتر می‌گوید: برای من خوبی و بدی معنا ندارد. من یک بار به دنیا آمده‌ام یک بار هم از دنیا می‌روم. برای من هیچ مساله‌ای نیست. سرانجام ساواکی‌ها ناامید می‌روند و اجساد به سردخانه بیمارستان کامکار منتقل می‌شود.^۳

دکتر باهر بنا به اصرار حاج سیداحمد آقا خمینی سرپرستی گروه درمانی امام خمینی(ره) در قم از سال ۵۷ و پس از انتقال ایشان به تهران در پی عرضه قلبی را عهده‌دار بود. سرپرستی گروه پزشکی حضرات آیات عظام گلپایگانی، مرعشی نجفی، حائری یزدی، سیدمحمد روحانی، صفایی خوانساری، مولایی (تولیت آستانه قم) و بسیاری دیگر از علما نیز با وی بوده است.

تاسیس دانشگاه علوم پزشکی قم که بعداً به دانشگاه فاطمیه تغییر نام یافت و متأسفانه دستخوش اخلاص شد نیز از اقدامات وی و آیت‌الله ناظم‌زاده می‌باشد. در حال حاضر نیز مسوولیت پزشکی اکثر مراجع عظام قم بر عهده وی قرار دارد. دیوان اشعار او با نام «طلیعه باهر» به چاپ رسیده است.^۴

پانوشته‌ها:

۱. دست‌نوشته‌های ارسالی دکتر غلامرضا باهر به موسسه مطالعات تاریخ معاصر، ص ۱. ۲. علی شیرخانی، حماسه ۱۹ دی قم، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۵۲ - ۵۱. ۳. دست‌نوشته‌ها، پیشین، صص ۱ - ۲. ۴. حماسه ۱۹ دی قم، پیشین، صفحات ۵۳، ۵۴، ۶۱ - ۵۰. دست‌نوشته‌ها، پیشین، صص ۲ - ۳.

سهیلا عین‌الله زاده



به کوشش رزیتا میری

زمانی که روز ۱۰ دی ۱۳۵۶ جیمی کارتر در سفری ۱۷ ساعته به ایران آمد تا در یک شب نشینی خصوصی، کرسیمس را در کنار محمدرضا پهلوی و جمع محدودی از درباریان بگذراند، با تکیه بر منابع قوی اطلاعاتی سیا و موساد، آنچنان نسبت به آینده ایران مطمئن بود که این انبار باروت و آتشفشان آماده فوران را «جزیره ثبات» لقب داد و به این ترتیب لکه ننگی را بر دامان بزرگ ترین سیستم های اطلاعاتی جهان گذارد که پیش بینی غلط او به موضوع مطایبه همگان تبدیل شد.

در این سوی اما امام خمینی که در کنج غربت تبعید به سر می برد و به ظاهر از کمترین امکان برای آگاهی از شرایط ایران برخوردار بود، با بینش عمیق و نگاه با عظمت خویش، در اظهار نظری شگفت انگیز، که در آبان ۱۳۵۶

به عمل آورد - سقوط رژیم پهلوی را در آینده نزدیک پیش بینی کرد و یک سال بعد، تحیر، جملگی تحلیل گران عالم را برانگیخت.

در صفحات پیش رو نگاهی کوتاه بر تصویری می اندازیم که هر کدام به منزله قطعه ای از یک پازل است می تواند در مجموع ما را نسبت به اوضاع آن روز واقف سازد.



باتوم، منطق زور گویان

ضرب و جرح مردم در روزهای آغازین نهضت



انفجار...

تظاهرات مردم و روحانیت در قم / ۱۹ دی ۵۶



نهضت حسینی^ع

تظاهرات عشایر مسلح و مردم در محرم سال ۵۷



جمع کوتوله ها

یکی از جلسات حزب رستاخیز / از راست: منوچهر آزمون، جمشید آموزگار، رضا قطبی، داریوش همایون



قم در قیام

تظاهرات ۵۰ هزار نفری مردم قم در اعتراض به مقاله اهانت‌آمیز نسبت به امام خمینی (ره)



شهر مردان

قم، اطراف چهارراه چهارمردان / عکس: کاوه گلستان



سراب قدرت

شاه در سفر به شوروی توانست حمایت کرملین از خود را نیز جلب کند



قم در آتش

چهارمردان - بعد از افطار ماه مبارک رمضان (۱۳۵۷/۶/۶)



روزی که تبریز یکبارچه شور بود

قیام مردم غیور تبریز در چلهم شهدای قم (۲۹ بهمن ۱۳۵۶)



مرحوم شهید علی دوانی

جنگ علی

احسان نراقی در مصاحبه خود با رادیو بی.بی.سی چگونگی نشر این مقاله اهانت آمیز به امام را که دو سه سال بعد از انتشار از یک مسوول ساواک در زندان شنیده است، این گونه شرح می‌دهد:

[آن مسوول ساواک] گفت: پس از این که آسید مصطفی خمینی در نجف فوت شد، این جریان وسیله‌ای شد که در ایران مجالس ترحیم مرتباً تشکیل بشود... که شاه را این مجالس ترحیم خیلی عصبانی می‌کرد. در این ضمن یاسر عرفات یک تلگراف تسلیتی به آقای خمینی در نجف مخابره می‌کند. آقای خمینی در جواب به یاسر عرفات می‌گوید که درد و محنت من روزی پایان می‌گیرد که ملت ایران از شر این آدم جابر، فارغ و راحت بشود... نصیری این متن را برده بود برای شاه... و شاه می‌گوید حالا دیگر باید که جنگ را علنی کرد با روحانیون و بخصوص آقای خمینی، بروید یک مقاله تهیه کنید... دستگاه ساواک مقاله تهیه می‌کند... شاه می‌گوید، نه یک کمی تندترش بکنید که بعد هم وقتی که مقاله حاضر می‌شود... هویدا می‌فرستد برای وزیر اطلاعات... او هم می‌دهد به روزنامه اطلاعات... و خلاصه چاپ می‌کنند...

داستان انقلاب ایران، مجموعه نوارهای رادیو بی.بی.سی پیرامون انقلاب اسلامی ایران، بخش بیستم.

اعتراض و عاظ

پس از نشر مقاله توهین آمیز در روزنامه اطلاعات، حجت‌الاسلام فلسفی در منزل خود از وعاظ دعوت، و آنان را تشویق به عکس‌العمل و جهت دادن به اعتراض خود نمود. پیرامون این موضوع در اسناد ساواک چنین گزارش شده است:

از ساعت ۱۰/۰۰ روز جاری (۳۶/۱۰/۲۱) [۲۵] جلسه‌ای در منزل فلسفی تشکیل و با اظهار این نکته که به روحانیت توهین شده، به وعاظ شرکت کننده یادآور شده است که باید در این مورد عکس‌العمل نشان دهند.



مرحوم شهید الاسلام فلسفی

برای این منظور باید ابتدا آهنگ حرکت این باشد که مساله آزادی زنان و اصلاحات ارضی و حمله به دولت را از موضوع مقاله مندرج در روزنامه اطلاعات جدا کنیم و فقط تکیه خود را بر تقبیح روزنامه اطلاعات و مقاله مندرج در آن و تجلیل از شخصیت خمینی قرار دهیم. فلسفی به وعاظ مخاطب خود تاکید نموده که از همین امشب بر مبنای این تصمیم، کار خود را شروع کنند. زبان گویای اسلام، یاران امام به روایت اسناد، حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص ۶۱۸.

ابتکار! هویدا



مرحوم شهید امیراباس هویدا

پیرامون عوامل و علل نگارش و چاپ مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات علیه امام خمینی (در ۱۷ دی ۵۶) نظریات گوناگونی ابراز شده است. یکی از نظریات این است که در جریان جنگ قدرت پنهانی در درون رژیم شاه، هویدا که پس از ۱۳ سال نخست‌وزیری جای خود را به رقیب سیاسی‌اش، جمشید آموزگار داده بود، برای ایجاد چالش فراروی دولت وی و

ریختن زهر خویش به آموزگار، مقدمات نگارش و چاپ آن را فراهم ساخت. غافل از آن که اگر با این کار، آموزگار پست نخست‌وزیری خویش را از دست بدهد، جناب هویدا جان خود را از دست خواهد داد. محمود طلوعی درباره نظریه فوق چنین آورده است:

مقاله کذایی به ابتکار هویدا در دربار تهیه شد و شاه - که پس از سفر کارتر به ایران و تمجید و ستایش او از شاه، بیش از پیش به خود غره شده بود - بر انتشار این مقاله صحنه گذاشت و حتی لحن آن را تندتر کرد. مقاله از طریق وزیر اطلاعات کابینه آموزگار (داریوش همایون) بدون این که نخست‌وزیر از مضمون آن اطلاع داشته باشد به روزنامه اطلاعات ارسال شد و بعد از انتشار آن هم، خود هویدا به وسیله یکی از عوامل خود (هدایت‌الله اسلامی‌نیا) در انعکاس وسیع مقاله در میان روحانیون و حرکتی که در مقابل آن ایجاد شد، نقش موثری ایفا کرد.

محمود طلوعی، پدر و پسر؛ ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها، ص ۷۵۳.

یک قدم نابودکننده

به عقیده بعضی از تحلیلگران از جمله خانم نیکی آر، کدی (از محققان آمریکایی)، رژیم پهلوی یکی از قدم‌های نابودکننده خود را با انتشار مقاله توهین آمیز به امام برداشت. او تحلیل خود را چنین شرح می‌دهد:

در ماه ژانویه سال ۱۹۷۸ (دی ماه ۱۳۵۶) رژیم نشان داد که در ارزیابی قدرت مخالفان مذهبی خود دچار سوء محاسبه عجیبی است و یکی از قدم‌های نابودکننده خود را برداشت. به حسب گزارش‌های موجود، به دستور شاه، مقاله‌ای در روزنامه نیمه رسمی اطلاعات چاپ شد که بشدت به آیت‌الله خمینی حمله و توهین شده بود...

دست زدن به چنین افتراهایی نشان می‌داد که رژیم تا چه حد درصدد بدنام کردن و بی اعتبار ساختن آیت‌الله خمینی است، اما حوادث بعدی نشان داد که این عمل از سوء محاسبه‌های بسیار وخیم رژیم بوده است. نیکی آر، کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، ص ۳۵۷.

شاه و هویدا



احمدعلی مسعود انصاری در کنار فرح دبیبا جمعی از خاندان پهلوی

احمدعلی مسعود انصاری از بستگان فرح، در خلال خاطرات خود، علل و چگونگی نوشتن مقاله اهانت آمیز را که نقش هویدا در آن کاملاً مشخص است چنین شرح می‌دهد:

خلعتبری وزیر امور خارجه از سفارت ایران در عراق گزارشی دریافت می‌کند مبنی بر این که آیت‌الله خمینی ضمن مساله‌ای از مسائل «رساله عملیه» خود سلطنت را غیرشرعی اعلام کرده و این نظر تازه در چاپ جدیدی از «توضیح المسائل» ایشان چاپ و نشر شده است. خلعتبری این گزارش را در شرفیابی معمول خود به عرض می‌رساند و شاه فقید که از دریافت چنین گزارشی سخت عصبانی شده بود به وزیر دربار دستور می‌دهد که در رد و ذم آیت‌الله، مطلبی نوشته و به روزنامه‌ها داده شود. پیش از این در زمان علم لوزیر دربار رسم و سنت این بود که این گونه اوامر را وزیر دربار به دولت ابلاغ می‌کرد و وزارت اطلاعات بر حسب وظیفه ترتیب کار را می‌داد. اما این بار وزیر دربار، احیاناً به دلیل همان درگیری که با آموزگار داشت، خواست که از بالای سر دولت عمل کند و تصمیم گرفت که حداقل تهیه متن را دفتر مطبوعاتی خودش انجام دهد و آن نامه مرموز به این ترتیب در خود دربار نوشته شد... بدون تردید، آن نامه به دستور هویدا و

نقشه ماهرانه

مرحوم استاد علی دوانی معتقد بود که نقشه رژیم برای چاپ مقاله اهانت آمیز به امام امت در روزنامه اطلاعات، آن هم در آستانه سفر دبیر کل وقت سازمان ملل به ایران (در روز ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶) ترفندی برای گمراه‌سازی وی و همه مجامع حقوق بشری به شمار می‌رفت.

رژیم که از سفر [کورت] والد‌هایم دبیر کل وقت سازمان ملل سخت دچار تشویش شده بود، و کارتر نیز گفته بود در انتظار بازگشت دبیر کل سازمان ملل و گزارش رسمی او درباره اوضاع ایران است، درصدد برآمد که با طرح و بیان کردن نقشه ماهرانه و حساب شده‌ای، وانمود کند که در سایه دادن آزادی و فضای باز سیاسی به ملت ایران، روحانیون و مرتجعین چگونه از آن سوءاستفاده می‌کنند نقشه این بود که در روز ۱۷ دی ... در روزنامه اطلاعات ... امام خمینی ... را مورد هتک و بی‌احترامی قرار دهند.

منظور رژیم این بود از آنجا که به طور قطع روحانیون و مراجع قم در مقابل آن عکس‌العمل حادی نشان خواهند داد، چون روز ۱۷ دی مصادف با سالروز کشف حجاب از طرف رضاخان بود، به دبیر کل سازمان ملل وانمود کنند که روحانیون و مرتجعین با سوءاستفاده از فضای باز سیاسی و حمایت از حقوق بشر کارتر از طرف شاه، در سالروز آزادی زن و اعطای حقوق مساوی به آنها بلوا و آشوب به راه انداخته و چنین و چنان کرده‌اند. پس او بداند که شاه دموکرات در مقابل چه عنصری قرار گرفته است؟ علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، ۱۶/۷.



به کوشش پروانه بابایی

انتقادات صریح ساواک از چاپ مقاله توهین آمیز

خمینی بسیار محبوبیت دارد

خارج. عده‌ای وارد مسجد امام شده و عده‌ای در خیابان پراکنده گردیدند.

این تظاهرات به احتمال قریب به یقین از ساعت ۱۵/۰۰ به بعد نیز مجدداً شروع خواهد شد. هرگونه اتفاقی متعاقباً به استحضار خواهد رسید. رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم - معینی

سند شماره ۳

آغاز تظاهرات

۲۱/۵۶۶۴ هـ. ۳۶/۱۰/۱۹ [۲۵] از ساعت ۱۶:۰۰ جاری جمعیت تظاهرکنندگان حدود ۱۰ هزار نفر در مدرسه خان و مسجد اعظم و صحنین، اجتماع و در مسیر خیابان صفائیه حرکت نمودند. ابتدا به منزل شیخ حسین نوری در خیابان بیگدلی رفته و از آنجا خارج، شروع به تظاهرات و دادن شعارهای مضره نمودند. ضمناً در مسیر خیابان مبادرت به شکستن شیشه بانک‌ها و حمله به حزب رستاخیز و شکستن شیشه و درب و پنجره و

سند شماره ۴
جرقه در انبار باروت
موضوع: تظاهرات قم
در ساعت ۷/۵ بعد از ظهر روز دوشنبه ۳۶/۱۰/۱۹ [یا] یکی از فضایی حوزه علمیه قم... ملاقات کردم. نام این روحانی آقای دوزدوزانی است. نامبرده اظهار داشت چرا



به دنبال درج مطلبی تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۷ دی ۱۳۵۶ و توهین به رهبر و مرجع تقلید شیعیان حضرت امام خمینی، دروس حوزه علمیه در روز ۱۸ دی ماه تعطیل شد (سند شماره یک) و طلاب و مردم به راهپیمایی پرداختند. صبح روز ۱۹ دی ماه تظاهرات اوج گرفت و معترضان ضمن راهپیمایی، در منازل آیات عظام گرد آمده و به استماع سخنرانی‌های تأییدآمیز آنان می‌پرداختند. (سند شماره ۲)

بعد از ظهر روز ۱۹ دی ماه جمعیت ۱۰ هزار نفری - که در آن زمان بی‌سابقه بود - از مدرسه خان، تظاهرات خویش را آغاز کردند و رژیم برای مقابله با سیل جمعیت به گلوله روی آورد و جمع کثیری را شهید و مجروح نمود. (سند شماره ۳) ساواک که در مقابل این حرکت عظیم، حیران و سرگردان شده بود، در گزارش‌های خود به تقبیح عمل زشت روزنامه اطلاعات پرداخت و آن را «بزرگ‌ترین اشتباه»، «بی‌تناسب‌ترین اقدام» و «جرقه‌ای در انبار باروت» خواند. (سند شماره ۴) در چنین شرایطی، از سوی مراجع عظام، مجالس ترحیم برای بزرگداشت شهدا برگزار شد (سند شماره ۵) و گروه‌های مختلف مردم همچون اصناف و بازاریان با تعطیل بازار و شرکت در مجالس ختم، همبستگی خویش را با جنبش انقلابی و اسلامی ملت ایران ابراز داشتند.

سند شماره ۱

آغاز اعتراضات

روز جاری بازار قم به پشتیبانی از تظاهرات روز گذشته روحانیون تعطیل گردید و آیت‌الله شریعتمداری که در مسجد اعظم مشغول تدریس گردیده بود در اواخر درس وی عده‌ای طلبه و افراد ناشناس در حدود ۳۰۰ نفر به مسجد اعظم ریخته و به وی اعتراض نمودند که باید درس را تعطیل کنید لذا شریعتمداری هم که این اقدام را اهانت آمیز تلقی نمود با ناراحتی درس را تعطیل نمود و سایر آیات نیز به درس حاضر نگریدند. در حال حاضر حدود ۵۰۰ نفر در مسجد اعظم و صحنین اجتماع نمودند و انجام تظاهرات از جانب آنان متصور است. هر نوع اتفاقی متعاقباً به استحضار خواهد رسید.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم - معینی
گیرنده: آقای دبیری
گوینده: زند و کیلی
ساعت: ۱۰/۳۰ روز ۳۶/۱۰/۱۹ [۲۵]

سند شماره ۲

اوج‌گیری تظاهرات

تعداد جمعیت متظاهرين از ساعت ۱۰/۳۰ رو به تزايد و تا ساعت ۱۱/۰۰ به حدود ۵ هزار نفر رسید. در این وقت جمعیت به طور آرام به طرف خیابان ارم حرکت کرده به منزل شیخ هاشم آملی [آذربایجانی] و از آنجا به منزل علامه طباطبایی و سپس به مدرسه امیرالمؤمنین و بعد به منزل وحید خراسانی رفته و از آنان خواستار اتحاد و اقدام در زمینه جلوگیری از هر نوع توهین از خمینی گردیدند که هر یک از افراد فوق‌الذکر در زمینه لزوم اتحاد بین روحانیون و دفاع از روحانیت مطالبی عنوان نمودند بخصوص ناصر مکارم شیرازی در مدرسه امیرالمؤمنین در همین زمینه سخنرانی تحریک آمیزی ایراد کرده

جمعیت فوق به صورت اجتماع، خیابان ارم را به طرف بازار طی کرده وارد بازار شدند و از درب دیگر بازار

اتومبیل‌های کارکنان آن نمودند و از آنجا به چهارراه ارم آمده به طرف کلانتری یک حمله‌ور و اتومبیل پلیس را در جلو کلانتری با سنگ شکستند. در اینجا پلیس مجبور به تیراندازی شده و در این ماجرا ۲ نفر طلبه در اثر اصابت گلوله کشته شده و یک نفر بچه در اثر ازدحام فوت شده و ۴ نفر پلیس و ۳ نفر از تظاهرکنندگان نیز مجروح گردیده‌اند که در بیمارستان بستری می‌باشند. اوضاع در این ساعت ناآرام، و احتمال حوادث دیگری متصور است. ضمناً آیات مقیم قم در نظر دارند امشب در منزل شریعتمداری تجمع نموده و در این خصوص مذاکره و تصمیماتی اتخاذ نمایند که نتیجه مذاکرات آنان بموقع به استحضار خواهد رسید....

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم - معینی
ساعت: ۱۹: ۳۰ روز ۳۶/۱۰/۱۹ [۲۵]

۱. سندی دیگر، تعداد شهدا را ۵ نفر و مجروحان را ۹ نفر اعلام کرده است.

داده‌اند باید بگویم بزرگترین اشتباه را کرده‌اند زیرا چاپ این مقاله در هنگامی که مملکت چندی است در گوشه و کنار آن آشوب و سر و صدا است بی‌تناسب‌ترین چیزی بود که ممکن است باشد. مقاله روزنامه مانند جرقه‌ای در انبار باروت، انفجار داشت و من هر چه فکر کردم نتوانستم تناسب آن را با امروز در نظر بگیرم.

خمینی به درست و نادرست از یک محبوبیت خوبی برخوردار است و بیشتر مراجع روحانی با خمینی نظر خوبی ندارند اما به علت محبوبیت [او] جرات ابراز مخالفت نداشته‌اند.

کوبیدن خمینی باید در شرایط مناسبی صورت گیرد. به عقیده من در جریان قتل [مرحوم آیت‌الله] شمس‌آبادی می‌شد به نحو مطلوب، خمینی و دارودسته‌اش را لجن مال کرد و اعمالشان را ننگین و وابسته به خمینی نمود که قتل طبق دستور انجام شده است. به هر صورت مسائلی از این قبیل... شرایط زمانی آن باید تشخیص داده شود. آنچه می‌توان گفت این است که دوست و دشمن از چاپ مقاله انتقادی و اهانت آمیز روزنامه اطلاعات راضی نیستند.

نظریه یکشنبه: اکثریت قریب به اتفاق اهالی قم، دولت را مسبب اصلی بروز این اغتشاشات می‌دانند. شراره

نظریه دوشنبه: درج مطالبی در روزنامه‌ها راجع به خمینی و اصولاً روحانیت، اصلح است [که] با بررسی بیشتر صورت گیرد تا بهانه‌ای به دست عوامل ناراحت داده نشود؛ در ضمن ماهیت واقعی خمینی و طرفداران او به اکثریت مردم نشان داده شود. پارسا

نظریه سه‌شنبه: با تأیید نظرات یکشنبه و دوشنبه به استحضار می‌رساند قریب به اتفاق طلاب علوم دینی و مذهب‌یون گرایش شدیدی به خمینی داشته درج این چنین مطلب در روزنامه تأثیری زیادی روی این عده می‌گذارد و در نتیجه حوادث اخیر قم راه وجود می‌آورد. رهبر

سند شماره ۵

بسم‌الله الرحمن الرحیم

و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطاناً
حادثه خونین قم و تبریز و مصائبی که بر مردم مسلمان در راه حمایت از اسلام و قرآن و پشتیبانی از جامعه روحانیت وارد گردید و عموم مومنین را عزادار ساخت تاریخ فراموش نمی‌کند و پرونده آن مورد رسیدگی نسل‌های آینده قرار می‌گیرد و درس عبرتی برای آنها خواهد بود. واقعه تبریز سند عینی و زنده درک و شعور و همبستگی ملت مسلمان با علمای اعلام و انزجار و تنفر از استکبار و استعلاء است. تهمت کمونیستی و مارکسیستی و آشوب‌طلبی به مردم متدین و اصلاح‌طلب و تعقیب و تبعید و به زندان انداختن آنها مصداق این آیه کریمه است: و من یکسب خطیئه او اثماً ثم یرم به بریئاً فقد احتمل بهتانا و اثماً مبیناً. برای تجلیل از ارواح مقتولین تبریز و طلب مغفرت برای آنها و همدردی با مردم متدین آذربایجان صبح پنجشنبه بیستم ماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۹۸ هجری در مسجد اعظم قم مجلس ترحیم تشکیل می‌شود. ان‌شاءالله تعالی.

انتظار می‌رود مومنین در نهایت نظم و آرامش در این مجلس و مجالسی که در شهرستان‌ها منعقد می‌شود شرکت فرمایند و نظر به این که دشمنان درصدد هستند مطالب و اعتراضات منطقی روحانیت و ملت را وارونه جلوه دهند، لازم است از هر گونه اقدامی که بهانه به دست آنان بدهد خودداری نمایند. اعلاء کلمه دین و فتح و نصرت اسلام و مسلمین را در تمام جبهه‌ها از خداوند متعال مسئلت دارم.

۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸ هـ

محمد رضا الموسوی الگلپایگانی

اسناد این بخش از منابع زیر اتخاذ شده است:

- تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، جلد دوم

- اسناد انقلاب اسلامی، مجلدات اول و چهارم

- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد دوم



پشت پرده آن مقاله چه گذشت؟

محمد حیدری

محمد حیدری به عنوان یکی از معاونان سردبیر روزنامه اطلاعات که نوشته زیر به قلم اوست، در هشتم شهریور ۵۷ که آزادی نسبی بر مطبوعات حاکم شده بود چگونگی تحویل مقاله اهانت بار ۱۷ دی و چاپ اجباری آن در روزنامه اطلاعات را بیان می کند که شرح آن خواندنی است:

سال گذشته، من در یک دوران موقت، سمت نظارت کلی و اساسی را بر صفحات داخلی روزنامه اطلاعات داشتم. بدین ترتیب که وظیفه داشتم از طریق تماس دائم با متصدی اجرایی صفحات داخلی بدانم چه موضوعاتی در این صفحات چاپ می شود و اگر مطلبی به مصلحت نبود مانع چاپ آن شوم و اگر موضوع یا مطلبی برای پیگیری به نظر می رسید آن را به همکارانم بگویم تا تهیه کنند و به چاپخانه تحویل دهند.

در همین دوران موقت، به سرماخوردگی شدیدی که مرا چند روز بر بستر میخکوب کرد، دچار شدم. در این چند روز، عصرها به وسیله تلفن با همکارم احمد رضا دریایی که متصدی اجرایی صفحات داخلی روزنامه بود تماس می گرفتم و در مورد مسائل روز با یکدیگر تبادل نظر می کردیم. از جمله غروب روز جمعه ۱۶ دی ماه [سال] گذشته چنین تماسی تکرار شد. اما برخلاف همیشه، همکارم به جای بیان شاد و شیرین گذشته، با صدایی لرزان و پر اندوه به احوالپرسی من پاسخ داد. نخست گمان بردم او هم مریض شده است و لذا گفتم «خدا بد ندهد، تو هم سرما خورده ای؟» گفت: نه. به شوخی گفتم: پس کشتی هایت غرق شده؟ گفت: نه... همه مان به دردرس افتاده ایم. از وزارت اطلاعات نامه ای آورده اند و اصرار دارند همین فردا چاپ شود. گمان کردم از همان نامه های معمولی است که وزارت اطلاعات، در دوران اختناق آمیز سال های گذشته چاپ آنها را همواره به مطبوعات تحمیل می کرد و البته غالباً موضوعاتی بود که چاپ آنها خواننده آگاه را متوجه طرز تفکر و مدیریت بسیار ابتدایی و پیش پا افتاده و خنده آور مسوولان تبلیغاتی مملکت می کرد. بدین لحاظ بود که گفتم: چه می شود کرد؟ ... ما که پوستمان کلفت شده است، مطلب را در یکی از صفحاتی که کمتر مورد توجه است و لای آگهی ها، گم و گور کن. گفت: این دفعه موضوع فرق می کند. چیزی که به ما داده اند نامه ای است به امضای شخصی موهوم به نام «رشیدی مطلق» و علیه آیت الله العظمی خمینی، آن هم، سرشار از ناسزا و حرف های نامربوط.

پشتم لرزید، برای مدتی (شاید یک دقیقه) و شاید بیشتر) بین من و همکارم سکوت برقرار شد. بعد که بر اعصابم مسلط شدم، گفتم: متن نامه را بخوان او خواند. نامه که تمام شد، گفتم من صد درصد مخالف چاپ نامه هستم. بگذار با سردبیر روزنامه صحبت کنم و بعد بگویم چه باید کرد؟ گفت: سردبیر روزنامه استعفا کرده است. الان روزنامه بی سردبیر است. گفتم: آقای مسعودی هم که در تهران نیست، پس من با مسوولیت خودم تصمیم می گیرم که نامه چاپ نشود. گفت: تهدید کرده اند که نامه حتماً باید چاپ شود، تو چرا مسوولیت قبول می کنی؟ ماموران وزارت اطلاعات نامه را به هر حال، و به زور هم باشد چاپ می کنند. گفتم: حالا که کسی در روزنامه نیست و من موظفم مانع انتشار این نامه بشوم، ولو آن که فردا به صلابهام بکشند و بعد به شوخی گفتم: من تا حالا غذای زندان را نخورده ام، به امتحان کردنش می ارزد. مکالمه ما ۲ نفر اینجا قطع شد. گمان کردم خطری



کند؟ چاپ نامه مجعول علیه آیت الله العظمی خمینی دو جنبه دارد. یک جنبه آن مربوط است به عدم آگاهی یا غرض ورزی تهیه کنندگان آن و جنبه دیگر به امری کاملاً خصوصی. نامه در زمان تصدی کسی بر وزارت اطلاعات چاپ شد که خود، روزنامه نویسی است قدیمی و سیاستمداری کهنه کار. ایشان اگر آن نامه را خدمتی به رژیم و مملکت می دانست پس چرا این افتخار را نصیب روزنامه ای نکرد که خود بنیانگذار آن بوده و تا پیش از پوشیدن کسوت وزارت، رسماً مدیریت آن را بر عهده داشت؟ ایشان می توانست افتخار این خدمت را صبح نصیب روزنامه ای کند که همه ما روزنامه نگاران می دانیم در زمان وزارت نیز کاملاً بر آن اعمال مدیریت (منتهی پنهانی) می کرد و بقیه افتخار این خدمت را نصیب روزنامه های عصر و از جمله اطلاعات می کرد.

طبیعی بود، ایشان خیلی راحت تر و بدون اعزام مامور به روزنامه، خودش می توانست آن نامه را حتی در صفحه اول چاپ و به قول خودش به عنوان «هدلاین = تیتراول» به مردم عرضه کند. ایشان حتی به عنوان قائم مقام حزب رستاخیز می توانست این نامه را همزمان با روزنامه خودشان در روزنامه ارگان حزب چاپ کنند، آن هم بی آن که با مقاومت امثال من ناچیز روبه رو شود. پس چرا قرعه به نام روزنامه اطلاعات اصابت کرد؟ لابد یا پای یک تسویه حساب شخصی در کار بوده، که در این صورت آقای فرهاد مسعودی مدیر «اطلاعات» باید فاش کند، یا سیاست دولت این بوده که روزنامه «اطلاعات» نابود شود که این را من با شناختی که از شخص نخست وزیر پیشین [=جمشید آموزگار] دارم، بعید می دانم.^۲

پانوشته ها:

۱. در اصل بهمین آمده است که غلط است.
۲. منظور داریوش همایون است.
۳. اطلاعات (روزنامه)، ۸ شهریور ۱۳۵۷، ص ۶ همچنین بنگرید به: محمد حیدری، فساد و اختناق در ایران، تهران، عطایی، ۱۳۵۷، صص ۸۴-۷۹.

اطلاعات را نابود کند. این امر وقتی به ما ثابت شد که دیدیم نامه را نخست در روزنامه اطلاعات چاپ کردند و بعد در سایر مطبوعات به چاپ رساندند و خودشان کوشیدند وانمود کنند روزنامه اطلاعات خود مقدم به چاپ نامه بوده است. با وجود این، باز هم عده ای از همکاران بر تصمیم خود مبنی بر استعفا مصر بودند، تا آن که تلفن های ملامت آمیز مردم شروع شد. بعضی ها ناسزا می گفتند، اما این ناسزاها برای ما شیرین تر از شهد بود. می دانید چرا؟ برای آن که مردم بیدار دل، تلویحاً فهمیده بودند پشت پرده چه می گذرد و عامل چاپ این نامه چه کسانی و چه دستگاهی بوده است. قضاوت مردم را در آن موقع در جمله ای خلاصه می کنم تا بدانید چه چیزها باعث شد که روزنامه نگاران ایرانی علی رغم فشار جهنمی سانسور در ۲۵ سال گذشته دوام بیاورند و بکوشند در همان شرایط هر چه می توانند از اوضاع واقعی مملکت، حتی با توسل به شیوه های مبهم نویسی، ایما و اشاره منعکس کنند تا هم دستگاه عالی رهبری آگاه شوند که خائنان در لباس خادم چه بر سر کشور می آورند و هم مردم از کم و کیف امور حتی الامکان آگاه شوند. خلاصه قضاوت مردم پس از چاپ نامه مجعول علیه آیت الله العظمی خمینی چنین بود: «ما می دانیم شما را مجبور کرده اند این نامه توهین آمیز و دروغین را چاپ کنید، ولی مگر شما چویدید؟ مگر حسن ندارید؟ مقاومت کنید.»

آری، اگر ملامت مردم از این هم خشن تر بود، باز برای قلب های ما تسکین دهنده بود...

«چه کسی خیانت می کند؟» آن که در مقام عالی دولتی، می داند مملکت در آستانه انفجار است ولی به جای ارائه گزارش صحیح از عمق ناراضی های مردم و دادن پیشنهاد صادقانه برای جلوگیری بموقع از انفجار خشم عمومی، امکانات یک دولت و یک وزارتخانه را به کار می گیرد تا نامه ای را علیه یک مقام روحانی چاپ کند و کشوری را صحنه پیکارهای خانگی و برادرکشی کند، یا آن روزنامه نویسانی که از دو سو سیلی می خورند، اما می کوشیدند پرده ای ولو کوچک از حقایق را ترسیم

را که نه فقط شرافت روزنامه نگاران را لکه دار می کرد، بلکه به شرحی که خواهم نوشت، ثبات کشور را به هم می زد (که زد) رفع کرده ام. البته فکر می کردم رونوشت این نامه مجعول به روزنامه های دیگر هم داده شده و آنها هم چنین مقاومتی را کرده اند اما دلخوشیم دیری نپایید، چرا که همکارم تلفن کرد و گفت: فلانی نامه باید چاپ شود، چه من و تو بخواهیم یا نخواهیم. اگر مقاومت کنیم خودشان می آیند [به] روزنامه و نامه را چاپ می کنند و ای بسا در همان ساعاتی که روزنامه چاپ می شود من و تو به جای آب خنک خوردن، در زندان زیر لگد و مشت باشیم.

شرح و تفصیل نمی دهم، وقتی ناامید شدم و دریافتم کاری از هیچ کس ساخته نیست و اگر مثلاً مدیر روزنامه هم در دسترس باشد و موافقت کند به خاطر احتراز از چاپ این نامه از انتشار روزنامه جلوگیری کنیم، یعنی چند روز روزنامه ندهیم، باز خود دستگاه سانسور، روزنامه را بی آن که آب از آب تکان بخورد منتشر خواهد کرد، لذا گفتم: پس بیا و زیرکی کن. نامه را از صفحه اول بخش نیازمندی ها، لابلای بی خواننده ترین آگهی ها شروع کن و هر پاراگراف را در یک صفحه بگذار و بنویس بقیه در صفحه بعد و این وضع را تکرار کن تا مقاله تمام شود. تیتراول مطلب را هم از ۱۲ سیاه (کوچکترین حروف تیتراول) بگذار.

صبح فردا، علی رغم ادامه بیماری به روزنامه آمدم. وقتی چشمم به صفحات لایبی افتاد چون صاعقه زده ها بر جایم خشک شدم. مقاله، علی رغم سفارش و تاکید من، با حروف درشت، داخل کادر و جای مشخص چاپ شده بود. ساعتی بعد فهمیدم دستگاه سانسور، احمد رضا دریایی همکار مرا تحت کثیف ترین نوع فشار وادار کرده است نامه را با این وضع مشخص چاپ کند.

آن روز، روز عزای کارگران، کارمندان و اعضای هیات تحریریه روزنامه اطلاعات بود. از استعفاي دسته جمعی صحبت کردیم و بعد خودمان نتیجه گرفتیم این دستگاه بی منطق، وقیح و مغرض مشتتی از عوامل خود را جایگزین ما می کند، خاصه که احساس کردیم دستی در کار است تا روزنامه



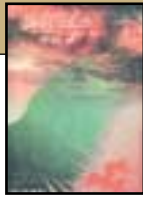
مظفر شاهی

در این بخش به معرفی نسبتاً تفصیلی و تحلیلی دو کتاب پیرامون قیام ۱۹ دی مردم قم در سال ۱۳۵۶ می‌پردازیم و سپس فهرست تعدادی از منابع و مآخذ مربوط به این موضوع معرفی می‌شود:

به کوشش: علی شیرخانی
ویراستار: رضا شیخ محمدی
نوبت چاپ: اول، تهران
ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی - ۱۳۷۷
قطع: وزیری / ۴۷۱ صفحه
قیمت: ۱۴۰۰ تومان

از معدود آثاری که به صورت میسوط پیرامون قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در شهر قم چاپ و منتشر شده است «حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶» می‌باشد. مبتنی بر خاطرات و یادمانده‌های بسیاری از علما و روحانیون و دیگر کسانی است که عمدتاً از نزدیک شاهد واقعه بوده و خود در آن قیام ایفای نقش کرده‌اند، لذا این اثر می‌تواند دستمایه‌ای بسیار غنی برای انجام پژوهش‌های عمیق تر درباره آن قیام سرنوشت ساز باشد. این کتاب شامل فهرست مطالب، پیش‌گفتار، مقدمه، متن اصلی کتاب (شامل خاطرات ۱۷ تن از شاهدان و دست‌اندرکاران

حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶



قیام). ضما تم، گزیده اسناد و فهرست اعلام (اشخاص) می‌شود. از مهم‌ترین نقاط قوت این کتاب، روایت قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ از شهر قم از زوایا و نگرش‌های مختلفی است که هر یک از مصاحبه‌شوندگان پیرامون آن به‌ذکر خاطرات، یادمانده‌ها و برداشت‌های خود پرداخته‌اند و گستره و زوایای از دلایل، ریشه‌ها، داستان حادثه و پیامدهای آن را بر حسب یافته‌های خود، به مخاطبان و علاقه‌مندان ارائه داده‌اند. کسانی که خاطرات خویش از قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ را در این کتاب بیان داشته‌اند، عبارتند از: آقایان و حجج اسلام محمد مهدی اکبرزاده، دکتر غلامرضا باهر، محمود علی دست‌افکن، محسن رفیعی، محمد شجاعی، رضا صادقی، جعفر صالحی، سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، عبدالکریم عبدینی، سیدضیاء مرتضویان، ناصر مکارم شیرازی، سیدحسین موسوی تبریزی، محمد مومن، حسین نوری همدانی، حسین وافی، محمد یزدی و محمدحسن ظریفیان یگانه.

پیشخوان

زمانه ۶۱ (ویژه بهائیت) به چاپ پنجم رسید!



شصت و یکمین شماره ماهنامه زمانه، در حوزه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، با موضوع بهائیت یک سال پس از انتشار همچنان با استقبال کم‌نظیر اندیشوران و علاقه‌مندان روبه‌رو است و اینک برای پنجمین بار از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تجدید چاپ شده است. به گزارش روابط عمومی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در این شماره که به طور ویژه به موضوع بهائیت پرداخته شده است، مقالات متعددی با استناد به منابع متقن، تالیف و گردآوری شده که منظومه‌ای هدفمند را به منظور ارتقای سطح آگاهی و عمق بینش اهل خرد و اندیشه، برای مخاطب خود، در هر سطحی از اعتقادات دینی و ملی، فراهم می‌آورد.

در این شماره از زمانه ۱۷ مقاله تخصصی از پژوهشگران و استادان حوزوی و دانشگاهی با موضوعات مربوط به بهائیت به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان مقالاتی همچون «بهائیت؛ پیوند با بیگانه؛ خصومت با ملت» به قلم کریم حق‌پرست (دکترای تاریخ)، «بهائیت از دیدگاه محققان ایرانی» نوشته داود مهرورز (کارشناس ارشد روابط بین‌الملل)، «بهائیت و اسرائیل، پیوند دیرین و فزاینده» به قلم پویا شکیبا (کارشناس ارشد روابط بین‌الملل) را نام برد. علاقه‌مندان می‌توانند جهت دریافت چاپ پنجم ماهنامه مذکور و یا کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۳۳۴۱۰۳۸۵۰ تماس حاصل نمایند. برای دست‌اندرکاران زمانه توفیق روزافزون آرزو مندیم.

نهضت روحانیون ایران، جلد ۷

نویسنده: مرحوم حجت‌الاسلام استاد علی دوانی
نوبت چاپ: اول، تهران
ناشر: بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)
قطع: وزیری، گالینگور، مصور، ۳۴۶ صفحه
از منابعی که بخش قابل توجهی از مطالب مطروحه در آن به موضوع قیام مردم قم از ۱۹ دی ۱۳۵۶ (با عنوان: فاجعه ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ و پیامد آن) اختصاص یافته، جلد هفتم کتاب نهضت روحانیون ایران است که طی آن نویسنده کوشیده با نگرشی علمی و تحلیلی، روند و دلایل شکل‌گیری این قیام و سپس نتایج مترتب بر آن را بر

مردم ایران بر ضد رژیم پهلوی شدند. از مهم‌ترین عناوین و تیرهای همان بخش نخست کتاب که به طور مستقیم به موضوع قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ پرداخته است به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: تمدن بزرگ شاه! انفجار نزدیک می‌شود، ارسال یک پیام عمومی، کارتر به ایران دعوت شد، دبیرکل سازمان ملل در ایران، فاجعه ۱۹ دی ماه در قم، فاجعه چگونه آغاز شد؟، اعلامیه اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم به مناسبت فاجعه خونین دوشنبه ۲۹ محرم ۱۳۹۸، اعلامیه وعاظ و روحانیون تهران، اعلامیه بازرگانان تهران، اعلامیه علمای اعلام تهران، اعلامیه پزشکان شهر قم.

مردم ایران بر ضد رژیم پهلوی شدند. از مهم‌ترین عناوین و تیرهای همان بخش نخست کتاب که به طور مستقیم به موضوع قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ پرداخته است به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: تمدن بزرگ شاه! انفجار نزدیک می‌شود، ارسال یک پیام عمومی، کارتر به ایران دعوت شد، دبیرکل سازمان ملل در ایران، فاجعه ۱۹ دی ماه در قم، فاجعه چگونه آغاز شد؟، اعلامیه اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم به مناسبت فاجعه خونین دوشنبه ۲۹ محرم ۱۳۹۸، اعلامیه وعاظ و روحانیون تهران، اعلامیه بازرگانان تهران، اعلامیه علمای اعلام تهران، اعلامیه پزشکان شهر قم.

معرفی اجمالی منابع و مآخذ قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در شهر قم

- ✓ عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۷.
- ✓ غلامرضا کرپاسچی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ✓ محمود طلوعی، داستان انقلاب، تهران، علم، ۱۳۷۰.
- ✓ غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، تهران، رسا، ۱۳۷۱.
- ✓ فخر روحانی، اهرم‌ها؛ سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، بی‌جا، بلیغ، ۱۳۷۰.
- ✓ تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، قم، تفکر، ۱۳۷۳.
- ✓ نیکی آر، کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹.
- ✓ حامد الگار، ایران و انقلاب اسلامی، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی‌تا.
- ✓ حسن روحانی، انقلاب اسلامی: ریشه‌ها و چالش‌ها، تهران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶.
- ✓ مجموعه مقالات: انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۴.
- ✓ فرهاد بخشنده، روزشمار انقلاب اسلامی ایران، تهران، محیا، ۱۳۷۴.
- ✓ تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
- ✓ خاطرات دو سفیر، ترجمه محمود طلوعی، تهران، علم، ۱۳۷۲.
- ✓ اسکندر دلدیم، انقلاب به روایت انقلاب‌سازان، تهران، عطایی، ۱۳۵۸.
- ✓ مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، بازرگان، ۱۳۶۳.
- ✓ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۵، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، از ۱۳۶۹.
- ✓ پرویز سعادت، کتاب شناسی انقلاب اسلامی، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۷.
- ✓ جان دی استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
- ✓ نجف لک‌زایی و منصور میراحمدی، زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران، قم، ائمه‌(ع)، ۱۳۷۷.
- ✓ محمود حکیمی، انعکاس انقلاب اسلامی ایران در مطبوعات جهان، تهران، انتشارات ۱۹ دی، بی‌تا.
- ✓ ابراهیم طالبی دارابی، جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در پیروزی انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- ✓ احمد نقیب‌زاده، نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- ✓ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، چندین جلد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.
- ✓ علی شیرخانی (به کوشش)، حماسه ۱۹ دی قم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
- ✓ محمد یزدی، خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ✓ خاطرات اکبر براتی، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۵.
- ✓ خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین هادی غفاری، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۴.
- ✓ خاطرات جواد منصوری، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۶.
- ✓ خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
- ✓ خاطرات حجت‌الاسلام سید علی اصغر دستغیب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- ✓ خاطرات حضرت آیت‌الله احمدی میانجی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ✓ خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید سجاد حججی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- ✓ خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- ✓ خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- ✓ خاطرات حجت‌الاسلام عبدالمجید معادیکخواه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- ✓ خاطرات محسن رفیق دوست، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- ✓ خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق‌نوری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
- ✓ مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱۳، لندن، یکا، ۱۳۷۱.
- ✓ تقی نجاری‌راد، ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم پهلوی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۴۴.
- ✓ قامت استوار، شهید حجت‌الاسلام فضل‌الله مهدی‌زاده محلاتی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.
- ✓ جعفر قلی‌پور، مواضع امام خمینی (ره) در برابر نظام سیاسی پهلوی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- ✓ سرکوب مبارزات مردمی، تهران، جهان کتاب، ۱۳۷۹.
- ✓ دین‌ستیزی در عصر پهلوی، تهران، جهان کتاب، ۱۳۷۹.
- ✓ صفاءالدین تبرائیان، وزیر خاکستری، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳.
- ✓ کاظم مقدم، خشونت قانونی، قم، محدث، ۱۳۸۰.
- ✓ رضا شریف‌پور، مسجد و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ✓ خاطرات آیت‌الله خلخالی، ج ۲، تهران، سایه، ۱۳۸۰.
- ✓ علیرضا امینی، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱.
- ✓ سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، بنیاد شهید، ۱۳۶۴.
- ✓ سید حمید روحانی، خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- ✓ سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱.
- ✓ عبدالامیر فولادزاده، شاهنشاهی پهلوی در ایران، ج ۳، جلد، قم، اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۶۹.
- ✓ علی محمد بشارتی، ۵۷ سال اسارت، تهران، حوزه هنری، ۱۳۸۲.



در این شماره از میان انبوه مناسبتهای دی ماه ۴ واقعه را برگزیده و مورد توجه قرار داده‌ایم.

تشکیل شورای سلطنت (۲۴ دی ۱۳۵۷)



سیدجلال تهرانی، رئیس سستی شورای سلطنت

سال ۱۳۵۷ در دوران انقلاب اسلامی هنگامی که آشکار شد روند تحولات انقلابی کشور به مرحله بازگشت ناپذیری رسیده و امکان هرگونه مصالحه میان شاه و مخالفانش از بین رفته و شاه چاره‌ای جز خروج از کشور ندارد. موضوع تشکیل شورای سلطنت، که پس از خروج او اداره امور کشور را بر عهده گیرد مورد توجه جدی رژیم و نیز آمریکاییان قرار گرفت. پیش از آن، حداقل از دوره نخست وزیری شریف امامی به بعد، موضوع تشکیل شورای سلطنت بر سر زبان‌ها بود، اما شاه رضایتی به این امر نشان نمی‌داد. بویژه علی امینی طی ماه‌های آبان و آذر ۱۳۵۷ از شاه می‌خواست به تشکیل شورای سلطنت رضایت دهد و شرط می‌کرد که اعضای این شورا ضرورتاً نباید پس از تحولات سال ۱۳۴۲ وابستگی آشکاری به رژیم پهلوی داشته باشند.

امینی، شخص خود، دکتر کریم سنجایی، محسن پزشکیور و دکتر غلامحسین صدیقی را برای احراز این مقام مناسب می‌دانست اما شاه به رغم ابراز تمایل اولیه نسبت به این ایده امینی، پس از مشورت با افرادی مانند اردشیر زاهدی، غلامعلی اویسی و سپهبد رحیمی، حرف خود را پس گرفت ولی با گسترش توفان انقلابی مردم ایران و بویژه پس از تظاهرات عظیم تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ بار دیگر به علی امینی متوسل شد تا طرح تشکیل شورای سلطنت را پی بگیرد.

او در اولین گام بر آن شد گروهی از چهره‌های سیاسی - مذهبی شاخص در میان انقلابیون و برخی افراد خوشنام دیگر را برای بر عهده گرفتن این مقام، معرفی و در واقع رضایت آنان را به پذیرفتن این سمت جلب کند. اما پس از مدتی آشکار شد که هیچ یک از چهره‌های انقلابی در میان احزاب و گروه‌های مختلف حاضر به عضویت در آن نیستند، اما به هر ترتیب در آستانه خروج شاه از کشور و در روز ۲۴ دی ۱۳۵۷ افراد زیر به عنوان اعضای شورای سلطنت انتخاب و معرفی شدند.

شاهپور بختیار، دکتر محمد سجادی، جواد سعید، علیقلی اردلان، دکتر عبدالحسین علی آبادی، محمدعلی وارسته، عبدالله انتظام، عباس قره‌باغی و سیدجلال الدین تهرانی.

گفته شد که پس از خروج شاه از کشور شورای سلطنت عهده‌دار تمام وظایف و اختیارات مقام سلطنت خواهد بود. با این حال فقط ۲ روز پس از خروج شاه از کشور آیت‌الله امام خمینی طی سخنانی شورای سلطنت را غیرقانونی خواند و دخالت آنان در امور کشور را جرم دانست و از آنان خواست به سرعت از این شورا کناره‌گیری کنند.

به دنبال آن، سیدجلال تهرانی رئیس شورا برای ملاقات با امام به پاریس رفت و امام شرط پذیرش او را، استعفا و اعلام غیرقانونی بودن شورای سلطنت دانست که با تحقق این شرط در اول بهمن ۱۳۵۷ به ملاقات امام رفت. استعفا تهرانی بزرگ‌ترین پیروزی مردم تهران پس از خروج شاه خوانده شد و بازتاب وسیعی در جهان داشت.

منبع:

نسرین خدیاری، «شکل‌گیری و فروپاشی شورای سلطنت؛ تیر خلاص بر بیکر رژیم شاهنشاهی»، جام جم، ۱۳۸۴/۱۱/۸، ص ۱۱.

خروج شاه از کشور (۲۶ دی ۱۳۵۷)

هنگامی که به دنبال درج آن مقاله توهین آمیز در روزنامه اطلاعات، قیام مردم قم در روز ۱۹ دی سال ۱۳۵۶ به خاک و خون کشیده شد، شاید این تصور وجود نداشت که چند روزی بیش از یک سال بعد و در ۲۶ دی ۱۳۵۷ محمدرضا پهلوی در برابر حرکت توفنده انقلاب برای همیشه مجبور به ترک و در واقع فرار از کشور شود.

روند حوادث و گسترش ناآرامی‌های سیاسی و انقلابی متعاقب قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ آنچنان سریع و زنجیره‌وار اتفاق افتاد که حاکمیت و حامیان خارجی آن که در راس همه آنان، آمریکاییان قرار داشتند، با وجود تمام امکانات اطلاعاتی که در اختیار داشتند، بموقع به عمق و ریشه‌های بنیادی حوادث پی نبردند و نتوانستند برای پیشگیری از آن که سرعت رژیم پهلوی را به سوی زوال و نیستی سوق می‌داد، چاره‌ای کارساز بیابند.

شاه مستاصل در طول سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶ برای کند ساختن تحرک انقلابی مردم ایران راه‌های بسیاری را آزمود و بویژه از کاربرد خشونت هیچ دریغ نکرد، اما مردم مصمم بودند تحت رهبری امام خمینی به عمر نظام شاهنشاهی پهلوی، برای همیشه پایان دهند.

در این میان، حامیان خارجی شاه نیز نتوانستند هیچ کاری برای نجات او انجام دهند. تا جایی که آمریکاییان حتی از ترس انقلابیون جرأت نکردند شاه را به خاک خود راه دهند. بدین ترتیب خروج شاه از کشور، نظام شاهنشاهی به پایان راه خود رسید و انقلاب اسلامی پیروز شد، شاه در خارج از کشور جایی برای زندگی پیدا نمی‌کرد و بویژه هم‌پیمانان سابق او حاضر نبودند ولو برای مدت زمانی کوتاه از این

بیمار مبتلا به سرطان حاد خون، پذیرایی کنند.

بدین ترتیب بود که او پس از مدت‌ها در به‌دوری نهایتاً در ۵ مرداد ۱۳۵۹ مرد و در مسجد الرفاعی در مصر به خاک سپرده شد.

منابع:

مظفر شاهدی، حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶؛ همنو ساواک، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶



تشکیل شورای انقلاب (۲۲ دی ۱۳۵۷)



مقدمات تشکیل شورای انقلاب از همان هفته‌های نخست ورود امام خمینی به فرانسه در سال ۱۳۵۷ فراهم گردید و در این باره برخی اقدامات هم برای انتخاب اشخاصی از میان رهبران انقلاب

به عضویت این شورای در دست تاسیس، صورت پذیرفت و در این باره با امام خمینی هم رایزنی انجام گرفت و رهنمودهایی از سوی ایشان داده شد، اما به دنبال انصباب شاپور بختیار به مقام نخست‌وزیری و تشکیل شورای سلطنت، طرح اعلام آشکار تشکیل شورای انقلاب از سوی امام خمینی برای تمهید مقدمات پیروزی انقلاب و ساماندهی به امور مدیریتی نظام جدید انقلابی، ضروری تشخیص داده شد و به دنبال آن رهبر انقلاب در ۲۲ دی ماه ۱۳۵۷ ضمن اعلام رئیس برنامه‌های سیاسی خود، نخستین گام برای «تحقق اهداف اسلامی ملت» را به تشکیل «شورایی به نام شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد با صلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موکول کرده و تصریح نمود: «این شورا موظف به انجام امور معین و مشخص شده است. از آن جمله مأموریت دارد تا شرایط تاسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و مقدمات اولیه آن را فراهم سازد.»

شورای انقلاب طی روزهای پایانی عمر رژیم پهلوی نقش قابل توجهی در سقوط حکومت پهلوی و پیروزی نهایی انقلاب اسلامی ایفا کرد و بویژه در تحت فشار قرار دادن دولت بختیار بسیار موثر واقع شد و در جریان تشکیل دولت موقت هم در نقش بارز مشاور امام خمینی ایفای وظیفه نمود. اعضای شورای انقلاب در روندی تدریجی انتخاب شدند. با این حال مهم‌ترین اعضای این شورا در ابتدای تشکیل عبارت بودند از: حضرات آیات طالقانی، مطهری، هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای، بهشتی، مهدوی کنی، محمد جواد باهنر و موسوی اردبیلی، البته بعدها بویژه پس از استعفای دولت موقت در آبان سال ۱۳۵۸ که شورای انقلاب زمام اداره کشور را در دست گرفت، افراد دیگر نیز در آن عضویت یافتند.

منابع:

۱. ابراهیم بزیدی، آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، چاپ دوم، تهران، قلم، ۱۳۶۳، صص ۱۱۶ - ۱۱۹
۲. خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، صص ۱۸۲ - ۱۸۵.

اعلام اصول ششگانه انقلاب سفید



مهر ۲ بهمن ۲۱ سخنرانی امامت‌آیین محمدرضا پهلوی

اصول ششگانه موسوم به انقلاب سفید در کنگره‌ای که علی‌الظاهر به نام دهقانان و در واقع توسط رژیم حاکم در ۱۸ دی‌ماه ۱۳۴۱ در تالار ورزشی محمدرضا شاه (هفت تیر کنونی) تشکیل شده بود، با سروصدا و تبلیغات گسترده و با شعارهایی ظاهر فریب اعلام شد. این اصول که در واقع همان فرمول پیشنهادی - و در اصل تحمیلی - آمریکاییان به شاه (برای انجام اصلاحاتی اجتماعی و اقتصادی در عرصه کشور) بود، در شرایط تعطیلی مجلس شورای ملی، تصویب و اجرای آن به فرزندم عمومی گذاشته شد که این فرزندم از سوی روحانیت به رهبری امام تحریم شد.

در روز ۶ بهمن ۱۳۴۱ و در حالی که رعب و وحشتی مثال‌زدنی بر فضای سیاسی - اجتماعی کشور سایه افکنده بود و در میان تدابیر شدید امنیتی و پلیسی، همه‌پرسی فرمایشی با تقلب‌های گسترده حکومت به اجرا درآمد و طبق آنچه پیش‌بینی می‌شد، رژیم اعلام کرد که اصول ششگانه با ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار رای موافق در مقابل ۴ هزار و ۱۵۰ رای مخالف! به تصویب رسید. حکومت که در آستانه برگزاری فرزندم، شمار زیادی از مخالفان را دستگیر کرده بود، بزودی با مخالفت‌های گسترده‌تری روبه‌رو شد بویژه علما و روحانیون که از ماه‌های پایانی سال ۱۳۴۱ تحرکات سیاسی دامنه‌داری را بر ضد حکومت سامان دادند. که نهایتاً در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به اوج خود رسید و به عنوان نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم با رژیم پهلوی، مقدمه حرکت مستمر و پایان ناپذیری شد که تا سقوط نهایی رژیم پهلوی در بهمن ۱۳۵۷ ادامه یافت.

منابع:

محمدعلی سفری، قلم و سیاست، تهران، نامک ۱۳۷۳، ۲ / ۲۳۴ - ۴۸۸ و غلامرضا نجانی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ۱ / ۲۱۷ - ۲۴۰



این «علی رغم» کیست؟!

سرلشگر بوذرجمهری از افسران بی سواد عصر پهلوی بود که شهردار تهران شد. در زمانی که در شهرداری بود چند بازرس گمارده بود که گزارش کارها را مخفیانه به او بدهند. یک بازرس دائمی در گزارش های خود می نوشت: «علی رغم» شما فلان کار را کردند... «علی رغم» شما به حرف شما ترتیب اثر ندادند. «علی رغم» شما در کارها اخلال می کنید. اوایل امر بوذرجمهری این گزارش ها را می خواند و چون متوجه کلمه «علی رغم» نمی شد دستور می داد بایگانی شود... یک روز دیگر طاقتش طاق شد و زیر گزارش نوشت: آقای معاون... این «علی رغم» کیست که این قدر در کارهای بنده فضولی می کند؟ فوراً وی را از کار اخراج کنید و سر او را از سر من کوتاه سازید.

نصرالله شیفته، شوخی در محافل جدی

قربان... چه بهتر!

در یک روز تابستانی رضاشاه به طور سرزده وارد هنگ جمشیدیه شد. اسواران ها برای تعلیمات به خارج رفته بودند. شاه قدم زنان وارد آشپزخانه شد. گروهیان نگهبان، فردی ز رنگ و از اهلی اصفهان بود. شاه از وی پرسید: نهار سربازان چیست؟ او گفت: قربان، آبگوشت. شاه جلوتر رفت و دستور داد تا سینی را از روی دیگ بردارند تا آبگوشت را ببیند و از طعم و رنگش مطلع شود. همین که سینی را بلند کردند، شاه با نهایت تعجب دید که عدس پلوست. با عصبانیت رو به گروهیان نگهبان کرده، گفت: مردیکه این که آبگوشت نیست، پلوست. گروهیان اصفهانی بدون این که خود را بیازد با لهجه مخصوص خود گفت: قربان... چه بهتر؟!

نصرالله شیفته، شوخی در محافل جدی

در این شماره به مناسبت قیام قم و سقوط رژیم پهلوی، چند کاریکاتور را از آقای ایرج زارع برگزیده ایم که با زبان طنز، گوشه هایی از مظالم و جنایت های آن دستگاه جهنمی را باز می نمایاند. این طرح ها بدون هرگونه شرح و تفسیری، تقدیم خوانندگان می شود.

ویژه نامه تاریخ معاصر
با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
info@iichs.org

منبع عکس ها: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس های تاریخی خود را
به آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام جم
یا نشانی های اینترنتی زیرارسال کنید:
ayam@jamejamonline.ir

شماره آینده ایام به طور استثنائی در تاریخ ۸۷/۱۱/۱۷
(سومین پنجشنبه بهمن ماه) منتشر می شود.



به مناسبت سی امین سالگرد
خلع شاه از سلطنت

فرهاد رستمی

برای این که در مقابل این همه افترا و تهمت و ... یادی از اعلی حضرت کرده باشیم، تصمیم گرفتیم چند جمله تاریخی بدون ذره ای کم و زیاد حتی بدون کم و زیاد کردن یک نقطه؛ از فرمایشات! ایشان بیابیم تا موجب روسیاهی کسانی شود که به مرده لگد می زنند و فکر می کنند رستم دستان شده اند و خیلی با حالند و حال آن که این با مرام ما سازگار نیست چرا که نون بری و پوست خربزه زیر پای مرده گذاشتن و پنبه این و آن را زدن - بویژه اعلی حضرت مملکت که نون و نمکش را خورده ایم - کار ما نیست و امکان ندارد بعد از سی سال پشت سرشان صفحه بگذاریم. لذا فرازهایی از افاضات خودشان را تقدیم حضور خوانندگان می کنیم تا بدانند که بعد از سی سال هنوز به یاد ایشان هستیم!! در خاتمه برای علاقه مندان و دوستداران معظم له یادآور می شود که این مطالب از کتاب پاسخ به تاریخ نوشته ذات اقدس ملوکانه آورده شده و لاغیر.

... در آن زمان، ابتدا مقام نخست وزیری ایران را ابراهیم حکیمی به عهده داشت که پیرمردی بود وطن پرست ولی بشدت هوادار انگلیسی ها!
... پیش از آن که نیکسون به ریاست جمهوری برسد در تهران با هم مذاکرات مفصلی داشتیم، و معلوم شد که درباره بسیاری از اصول ساده ژئوپولیتیک با یکدیگر توافق داریم!

... من می خواستم مردم را تحت شرایط خودم خوشبخت کنم.
... بیان حقیقت خطرناک است و دفاع از آن حماقت!
... [در ماجرای ۱۷ شهریور] فقط هشتاد و پنج جواز دفن صادر شد...

هر چند که به پلیس و سربازان بهتان می زدند، ولی من به خاطر خونسردی که از خود نشان دادند به آنان درود می فرستم.

... بختیار را دوستانش نابود کردند [امان از رفیق بد و زغال خوب]

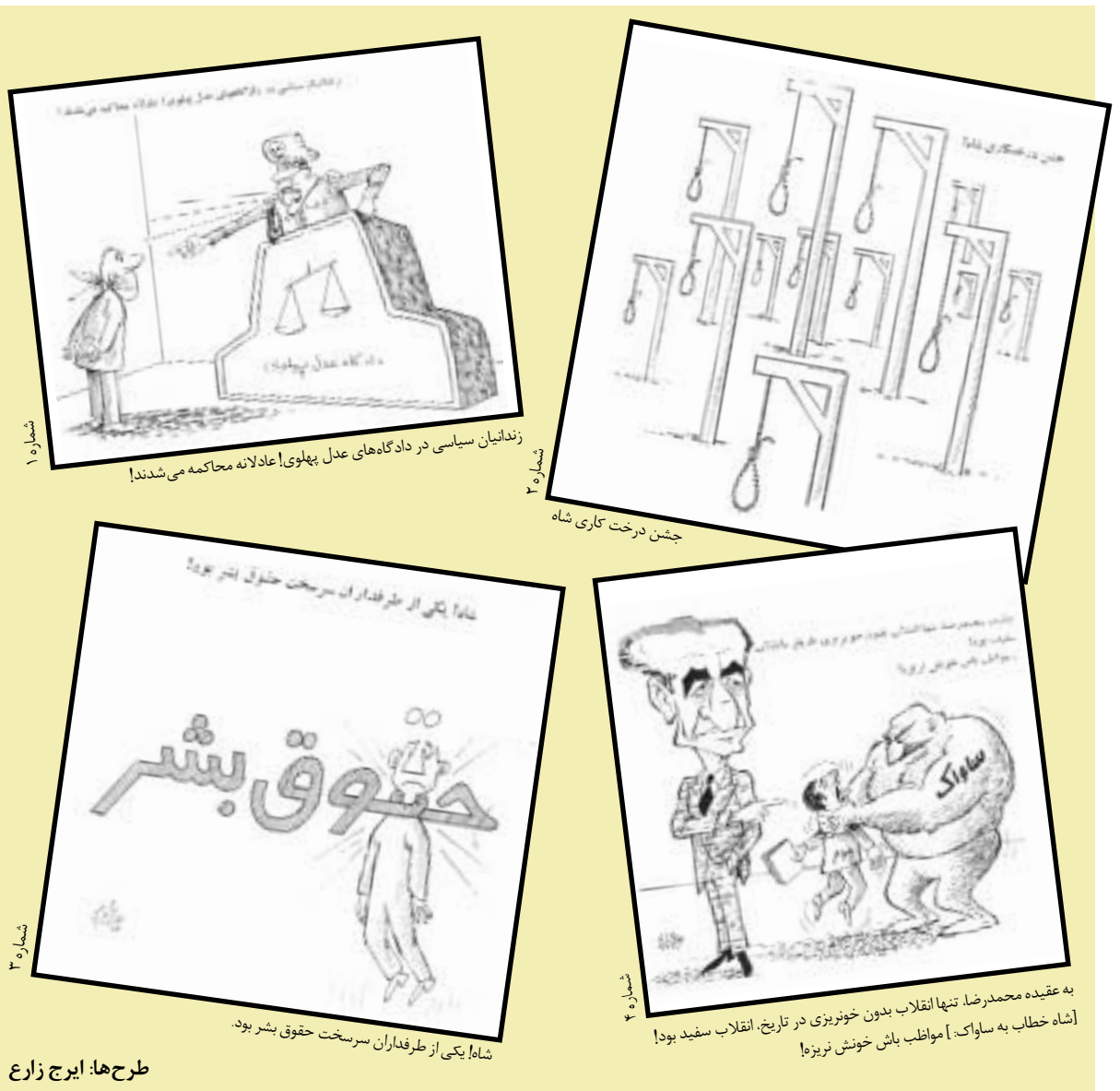
... وقتی از مرگ او (هویدا) آگاه شدم یک روز تمام در را به روی خود بستم و دعا خواندم.

... برای رعایت صداقت در این کتاب، باید بگویم که بی تردید بزرگ ترین اشتباه من آن بود که سعی کردم ملتی باستانی را به زور به سوی استقلال و سلامت و فرهنگ و سطح زندگی خوب و آسایش پیش ببرم!

سایت «ایام ۲۹»

نویسندگان ایام ۲۹ (ویژه بهائیت)، پرونده های حرف چینی شده و PDF مطالب آن شماره را در این پایگاه قرار داده و به شیوات وارد پاسخ می دهند:

www.ayam29.com



طرح ها: ایرج زارع

نوار سیاه به روی لباس مشکی...

در تشییع جنازه رضاشاه، ساعد و جمعی از رجال در ایستگاه راه آهن منتظر ورود قطار حامل جنازه بودند. عبدالرحمن فرامرزی که جزء مشایعت کنندگان با لباس سیاه آمده بود، با دیگری حرف می زد. اتفاقاً شخصی که نزد فرامرزی ایستاده بود، ناگهان به شوخی از وی پرسید: اگر گفتی که در این جمع از همه گیج تر کیست؟ فرامرزی با آن قیافه شوخ و حق به جانب ساعد را که در صدر ایستاده بود نشان داد. آن شخص با تعجب پرسید: دلیلت چیست؟ فرامرزی گفت: دلیل از این بالاتر که ساعد بر روی یقه لباس مشکی یک نوار مشکی هم بسته است؟ و حال آن که لباس مشکی خود، لباس رسمی است و با کراوات مشکی در موقع عزا پوشیده می شود، اسم این کار را فقط می توان «گیجی» گذاشت...

اتفاقاً ساعد که چندان از آنها دور نبود، این گفتگو را شنید، چون هنوز جلسه رسمی نبود، با قیافه مخصوص به خود جلو آمد و آهسته به فرامرزی گفت: حالا ببینید که این جمعیت چقدر گیجند که من «گیج» نخست وزیر آنها هستم...؟!

نصرالله شیفته، شوخی در محافل جدی

حسن به داده بده...

در عصر رضاشاه، محرمرعلی خان مامور سانسور مطبوعات بود در کمالات! او همین بس که نقل می کنند: روزی نشریه ای این مصرع از شعر حافظ را نوشته بود: رضا به داده بده وز جبین گره بگشای

محرمرعلی خان با دیدن این مصرع در آن جریده گفته بود: شعر را بردارید چون به رضاشاه برمی خورد. مسوولان روزنامه گفته بودند که این شعر متعلق به حافظ است و در مقاله مورد استناد واقع شده، محرمرعلی خان هم گفته بود: من چه می دانم بروید بنویسید:

حسن به داده بده وز حسین جبین بگشای!

آسیای هفت سنگ، ص ۴۵۸